

d

عوامل ورود به عالم بقیت الهی

اصغر طاهرزاده

طاهرزاده، اصغر، 1330-
عوامل ورود به عالم بقیت الهی /
طاهرزاده، اصغر. - اصفهان: لبالمیزان، 1390.
106 ص.

ISBN: [978-964- 2609- 36 -9]

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا
کتابنامه به صورت زیرنویس.
1- مهدویت -- انتظار. 2- آخرالزمان.

1390 9 ع 165ط/4/BP224

297/462

کتابخانه ملی ایران
2368142

عوامل ورود به عالم بقیت الهی اصغر طاهرزاده

نوبت چاپ: اول
پرديس/معنوي
تاریخ انتشار: 1390
شکیبا

قیمت: 1200 تومان
حروفچین: گروه
فرهنگی المیزان
شمارگان: 3000 نسخه
فرهنگی المیزان
طرح جلد: گروه فرهنگی المیزان صحافی: دی

کلیه حقوق برای گروه المیزان محفوظ است
مراکز پخش:

1- گروه فرهنگی المیزان

تلفن: 0311 - 7854814

2- دفتر انتشارات لبالمیزان
همراه: 09131048582

فهرست مطالب

7	مقدمه
11	جلسه ي اول
14	بداء ناپذيري ظهور توحيد ناب
16	بركات شناخت امام زمان ﷺ
21	معني حقيقت الانسان
28	معني بقيت اللّهي بودن
32	صاحب اصلي عالم بقيت الله
36	حال باقي به بقاي الهي
40	خطر محروم شدن از بَقِيَّتِ اللَّهِ
41	عامل تقدّم ظهور
44	ارتقاء جامعه و ظهور
45	معني انتظار
51	ظهور انسانيت
54	نور مهدي ♦ و تغيير نقشه ي سياسي جهان
59	جلسه ي دوم
62	1- پايان تاريخ يا بلوغ تاريخ
69	2- معني بقيت الله
74	3- ظهور امام، اشاره به چه عالمي دارد؟
79	4- خصوصيات انسان در نظام بَقِيَّتِ اللَّهِ

- 5- عالم لطف 84
- 6- به سراغ آمدن خدای لطف 89
- 7- خصوصیات پایان تاریخ 94
- 8- مژده‌ی بزرگ 98
- 9- زندگی در جبهه‌ای روشن 103
- 10- راز ظهور و خفای نور بقیت اللہ ص 107
- 11- دو نوع رجعت 112

مقدمه

باسمه تعالی

1- کتاب «عوامل ورود به عالم بقیت الّهی» خواننده را متوجه موضوع بسیار حساسی در مباحث معرفتی مهدویت می‌نماید که لازم است عزیزان اگر می‌خواهند به واقع نسبت به آخرالزمان و پایان تاریخ تحقیقی همه جانبه داشته باشند با دقت بسیار آن را دنبال کنند. زیرا به‌جای بحث از «حوادث ظهور» به «قواعد ظهور» پرداخته است، تا معلوم شود حضرت در چه شرایطی قیام خواهند کرد و لذا زمینه‌ای فراهم می‌کند که آن شرایط را بشناسیم و تا آن جا که می‌توانیم آن شرایط را ایجاد نماییم.

2- مؤلف محترم در این کتاب ابتدا معنی حقیقت انسان یا انسان کامل را گوشزد می‌کند و سپس روشن می‌نماید به چه معنی مقام واسطه‌ی فیض با شخصیت امامان اتحاد وجودی دارد و چگونه

می‌توان امامان^{علیهم‌السلام} را به عنوان مظاهر مقام واسطه‌ی فیض در نظر داشت.

3- هنر اصلی این کتاب تبیین مقام بقیت الله است که صاحب اصلی آن حضرت مهدی^{علیه‌السلام} هستند و سعی دارد متذکر این نکته باشد که تا این مقام درست تبیین نشود و انسان‌ها در خود چنین مقامی را احیاء نکنند زمانه‌ی ظهور نور بقیت الهی مهدی^{علیه‌السلام} فراهم نمی‌گردد. توصیه‌ی اصلی ما این است که خوانندگان محترم از خود بپرسند اگر مهدی^{علیه‌السلام} همان بقیت الله است و در حال حاضر غائب است آیا به این معنی نیست که معنی بقیت الله غائب است و تا عالم بقیت الهی در جان ما ظهور نکند مهدی^{علیه‌السلام} ظهور نمی‌کند؟

4- در کتاب روشن شده که هرکسی بهره‌ای از نور بقیت الهی دارد که اگر آن را نادیده بگیرد نمی‌تواند منتظر حضرت مهدی^{علیه‌السلام} باشد و از برکات انتظار بهره‌مند شود، و برعکس، اگر عالم بقیت الهی هرکس ظهور کرد شدت انتظار مهدی^{علیه‌السلام} به اوج خود می‌رسد و عملاً ظهور محقق می‌گردد.

5- از عالم بقیت الهی و آزادشدن از زمان که رمزالرموز ورود به عالم بقیت الهی است سخن به میان آمده و روشن شده چگونه باید از زمان آزاد شد و به بقای الهی باقی گشت.

6- با تبیین عالم بقیت الهی و آزادشدن از «زمان» که ناشی از «حرکت» است، جایگاه وجودی فرهنگ مدرنیته در

عالم روشن می‌شود و این که چرا فرهنگ مدرنیته همان ظلمات آخرالزمان است و چگونه با حرکت‌های افراطی که در این فرهنگ ایجاد شده انسان‌ها از باقی‌ماندن در زیر سایه‌ی بقای الهی محروم شده‌اند.

7- بحث از آن است که چگونه عالم بقیت الهی به سراغ ما خواهد آمد و این که باید به انقلابی جهانی فکر کرد که به جهانی غیر از جهان موجود نظر دارد و تا روح بقیت الهی مدّ نظر ما نباشد هرگز نمی‌توانیم به جهانی دیگر فکر کنیم و لذا هرگز نمی‌توانیم به انقلاب جهانی حضرت بقیت الله اعظم ﷺ که ماوراء استضعاف و استکبار انسان‌ها، به قرب الهی رجوع دارد و شیطان را در آن فضا می‌میراند، بیندیشیم.

8- از راز ظهور و خفای نور بقیت الله ﷺ سخن به میان آمده تا لحظه‌لحظه‌ی تاریخ بشریت و به‌خصوص دوران‌های مختلف انقلاب اسلامی را بر اساس نقش حضرت مهدی ﷺ تحلیل کند و روشن شود چرا در بعضی زمان‌ها حضرت مهدی ﷺ ظهور بیشتری داشته و در بعضی زمان‌ها در خفا رفته است.

امید است اندیشمندانی که در موضوع مهدویت تدبیر می‌کنند با تأکید بیشتر بر عالم بقیت الهی، زمینه‌ی هر چه بیشتر ظهور بقیت الله اعظم ﷺ را فراهم نمایند. ان شاء الله.

گروه فرهنگی المیزان

جلسه اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلْسَّلَامُ عَلٰی مُحَمَّدٍ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ مُبِيرِ
اَلْكَافِرِيْنَ
اَلْسَّلَامُ عَلٰی مَهْدِي الْاُمَمِ
اَلْسَّلَامُ عَلٰی الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ وَالْعَدْلِ
الْمُشْتَهَرِ

اَلْسَّلَامُ عَلٰی بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ¹

سلام بر امامي كه موجب احياء مؤمنين
و نابودي و بي‌ثمري نقشه‌ي كافران
خواهد شد! سلام بر مهدي امت، سلام بر
قائم منتظر و عدل مورد نظر...! سلام
بر بقيت‌الله در هرجايي كه آن‌جا شهر خدا
خواهد بود!

از خداوند عاجزانه تقاضا مندم به ما
بصيرتي عطا فرمايد كه بتوانيم از
منتظرين فرج حضرت بقيت‌الله ﷺ باشيم و از
بركات فرج مولايمان محروم نگرديم.

ابن عباس نقل مي‌كند كه رسول الله ﷺ
فرمودند: «إِنَّ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي لِأَتُنَا
عَشْرًا» خلفا و اوصياي من دوازده نفر
هستند. «أَوَّلُهُمْ أَخِي وَ آخِرُهُمْ وَلَدِي» اول
آن‌ها برادرم و آخر آن‌ها فرزندم

1 - مفاتيح الجنان قسمتي از زيارت مخصوص امام
زمان ﷺ ، «بحار الانوار»، ج 99، ص 101.

می‌با شد. «قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ أَخُوكَ» سؤال شد برادران چه کسی است؟ «قَالَ عَلِيٌّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ»، فرمودند: علی فرزند ابی طالب «قِيلَ فَمَنْ وَلَدُكَ» پرسیده شده فرزندتان چه کسی است؟ «قَالَ الْمَهْدِي الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْماً وَ جَوْرًا» فرمودند: فرزندم مهدی است که زمین را در شرایطی که از ظلم و جور پر شده با قسط و عدل پر می‌کند. در ادامه می‌فرمایند: «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بِشِيراً لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنْ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِي» قسم به خدایی که مرا به عنوان بشارت‌دهنده به حق مبعوث کرد اگر از دنیا نمانده باشد مگر یک روز، خدا آنقدر آن روز را طولانی می‌کند تا این‌که فرزندم مهدی در آن روز ظهور کند. «فَيُنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ» پس عیسی بن مریم ♦ نازل شود و پشت سر او نماز گذارد، «وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» و در آن حال زمین به نور پروردگارش نورانی می‌شود. «وَ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ»² و حاکمیت مهدی مشرق و مغرب را فرا گیرد.

بداء ناپذیری ظهور توحید ناب

آنچه لازم است عزیزان عنایت داشته باشند این که؛ اولاً: موضوع توجه به

2 - عقبات الانوار، ج 20، ص 238. بحار الانوار، ج 51، ص 71.

وجود مقدس امام مهدی ♦ از صدر اسلام مطرح بوده و شیعه و سنی از رسول خدا ﷺ ظهور آن حضرت را در آخرالزمان نقل کرده اند.³ ثانیاً: می‌فرمایند که ظهور حضرت مهدی ﷺ از آن وقایعی است که امکان ندارد محقق نشود و در مورد آن بداء حاصل گردد. اگر مسلمانان صدر اسلام هوشیاری لازم را به خرج می‌دادند حادثه ی کربلا واقع نمی‌شد، اما حاکمیت همه جانبه ی امام معصوم که منجر به جاری شدن توحید در همه ی مناسبات بشری خواهد شد، بداءناپذیر است زیرا ذات جهان با چنین حاکمیتی کامل می‌شود. حضرت باقر ♦ می‌فرمایند: «خُرُوجُ الْقَائِمِ

3 - باید توجه داشت که حذف اهل البیت علیهم‌السلام و غفلت از غدیر موجب غیبت حضرت مهدی ﷺ نبود بلکه همان‌طور که مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» می‌فرمایند: «اگر این حادثه - یعنی حاکمیت علی- اتفاق می‌افتاد که حفظ و گسترش کمی و گسترش کیفی در این موجود خلق شده ی الهی - یعنی جامعه ی اسلامی نبوی- می‌توانست به قدر ده، دوازده نسل، پی‌درپی حراست و حفاظت بشود، آن وقت مسلم بود که این حرکت در طول تاریخ بشر، شکستناپذیر می‌ماند. معنایش این نبود که بشر، دوران انتظاری نخواهد داشت و خود در طول این دوازده نسل، به نهایت مطلوب خود خواهد رسید. اگر آن‌طوری که پیغمبر معین کرده بود، امیرالمؤمنین، بعد امام حسن، بعد امام حسین، بعد ائمه ی دیگر، یکی پس از دیگری می‌آمدند، باز به گمان بیشتر، بشر نیاز به یک دوران انتظار داشت تا بتواند آن جامعه ی آرمانی را تحقق ببخشد. اما در آن صورت اگر این تعاقب معصومین، این دست‌های امین و کارآمد، می‌توانستند این حادثه ی ایجاد شده ی در واقعیت را حفظ کنند، آن وقت مسیر بشر، مسیر دیگری می‌شد. « (1384/10/29)

مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ مَخْتُومٌ»⁴ خروج حضرت قائم آل محمد ﷺ حتمی است.

توجه به حضور و ظهور حتمی امام زمان ﷺ معارف بزرگی به همراه دارد و نکته‌ای است که نباید ساده گرفته شود، باید بدانیم عدم توجه کافی به این موضوع غفلت از یکی از ابعاد و استعدادهاي مهم جهانی است که ما در آن زندگی می‌کنیم و خداوند با چنین ظرفیتهای جهان را آفریده و لذا هر اقدامی در راستای تحقق ظهور حضرت صاحب الامر ♦ انجام گیرد در مسیر به فعلیت رسیدن جهان انجام گرفته و موجب تحقق توحید ناب در نظام تشریع خواهد شد و به همین جهت رسول ﷺ خدا تأکید می‌کنند محال است آن حاکمیت محقق نشود و حضرت باقر ♦ می‌فرمایند از امور حتمی عالم است که بداء‌پذیر نیست.

برکات شناخت امام زمان ﷺ

رسول خدا ﷺ با طرح روایت فوق اندیشه‌ها را متوجه یکی از سُنن واقعی لایتغیر عالم کردند تا معلوم شود جهان به چه سمت و سویی در حرکت است و بشر به کدام جهت باید توجه کند تا مطابق سنت‌های حقیقی عالم به عالم نظر کرده باشد. در همین راستا است که حضرت می‌فرمایند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ

4 - الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 2، ص 371.

زَمَانِهِ مَاتَ مَيَّتَةً جَاهِلِيَّةً⁵ چنانچه کسی
 بمیرد و امام زمان خود را شناسد به
 مرگ جاهلیت مرده است. پیام روایت این
 است که دین پیامبر ﷺ بدون شناخت
 جایگاه و مقام امام زمان ﷺ کارآیی
 لازم را ندارد که انسان را از مرگ
 جاهلیت نجات دهد و به سوی توحید
 راهنمایی کند. آنچه موجب می شود تا
 بتوانیم از قرآن و سنت پیامبر ﷺ بهره ی
 لازم را ببریم شناخت امام زمان و سیره
 و سخن ایشان است و روایت فوق خبر از
 آن دارد که با وجود امام زمان زنده
 است که می توان از برکات قرآن و
 پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ استفاده کرد و
 مطابق زمانه از اسلامی که در زندگی
 نقشی فعال دارد بهره مند گشت و در
 همه ی حوادث روزگار خود حاضر و مؤثر
 بود و از سرمایه ی توحیدی اسلام
 استفاده ی لازم را نمود. دقت در این
 روایت روشن می کند که به هیچ پیغمبر و
 امامی نمی توان متوسل شد مگر از طریق
 دریچه ی وجود مقدس امام حی حاضر. زیرا
 اگر مقام او مقام واسطه ی فیض الهی
 است و از طریق وجود آن حضرت است که
 می توان از رحمت الهی بهره مند شد،
 برای بهره مندی از پیامبر ﷺ و سایر
 ائمه ﷺ نیز باید از واسطه ی فیض الهی

5 - احقاق حق، سید نورالله حسینی مرعشی، ج 13، ص
 85 - حافظ الطیالسی در مسندش، ص 259، طبع
 حیدرآباد دکن - حافظ القشیری در صحیح خود ج 8،
 ص 107.

بہرہ مند گشت و از دریچہ ی وجود مقدس حضرت صاحب الامرؑ از انوار سایر معصومینؑ استفادہ کرد.

آن قدر شناخت امام زمانؑ - چہ از نظر مقام و چہ از نظر مصداق- مہم است کہ پیامبر خدا ﷺ می فرمایند: بدون شناخت امام زندگی مسلمانان توحیدی نیست تا مرگ آن ها توحیدی باشد و معلوم است کہ کسی نمی تواند عذر آورد کہ شرایط تاریخی امکان شناخت امام را بہ او ندادہ است. زیرا مسئلہ مہم تر از آن است کہ شرایط تاریخی آن را بہ حاشیہ براند. بہ همین جہت حضرت امام باقرؑ

می فرمایند: «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَوْتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ وَ لَا يُعْذَرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ»⁶ ہرکس بدون امام بمیرد مرگ او چون مردن مردم جاہلیت است و ہرگز عذر مردم در نشناختن امام پذیرفتہ نیست. حضرت روشن می کنند کہ ہیچ عذری در نشناختن امام قبول نمی باشد؛ بی سواد بودن یا کارہای مہم و حساسی داشتن، روستایی بودن یا شہری بودن ہیچ کدام نمی تواند توجیہی باشد تا انسان امام زمانش را نشناسد و از نمونہ ی عینی دینداری غافل باشد. آن قدر شناخت امام مہم است کہ حضرت در ادامہ ی روایت می فرمایند اگر انسان در شرایطی کہ امام خود را شناختہ از این دنیا برود دیگر ظہور حضرت جلو بیفتد یا بہ تأخیر بیفتد ضرری برای آن فرد

ندارد، مثل آن است که در کنار حضرت قائم در خیمه ي حضرت زندگی می‌کند. چون با شناخت امام توانسته جهت‌گیری خود را در همه ي تاریخ تصحیح کند و در آن صورت گویا با همه ي اولیاء و انبیاء زندگی کرده. ابوبصیر از حضرت صادق **♦** از آیه ي «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»⁷ می‌پرسد که خداوند می‌فرماید: به هر کس حکمت داده شد، حقیقتاً خیر کثیر داده شده. حضرت مصداق حکمت و خیر کثیر را «مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَاجْتِنَابُ الْكَبَائِرِ»⁸ شناخت امام و دوری از گناهان، معرفی می‌کنند و از این طریق متذکر برکات شناخت امام می‌شوند.

يك وقت انسان در شرایطی است که نمی‌تواند اول وقت نماز بخواند، نماز ظهر را به تأخیر می‌اندازد و باز از او قبول می‌شود ولي يك وقت می‌گوید چون کار داشتم نتوانستم اعتقاد توحیدی خود را درست کنم، این را از او قبول نمی‌کنند چون جهت‌گیری کلی او به چنین اعتقادی بستگی دارد. شناخت امام زمان از نوع تصحیح اعتقاد است و به همین جهت امام باقر **♦** می‌فرمایند معذور نیستی که کوتاه بیایی یعنی نمی‌توانی برای شناختن امام چیزی را مهم تر بدانی و آن را جلو بیندازی زیرا تا امام زمانت را شناسی وارد جرگه ي

7 - سوره ي بقره، آیه ي 269.

8 - بحارالانوار، ج 27، ص 127.

دین‌داری نشده‌ای. این تأکیدات نشان می‌دهد شناخت و ارتباط با امام زمان علیه السلام بسیار ارزشمند است و ارزش قرآن و نماز و روزه و حج با نظر به مقام و سیره‌ی امام زمان علیه السلام ظهور می‌کند و موجب سعادت‌مندی انسان می‌شود. اگر امروز عباداتمان برکت لازم را ندارد به جهت

در حاشیه‌بودن وجود مقدس امام زمان علیه السلام ♦ از امور است و محروم بودن از آن معرفتی که باید نسبت به آن حضرت داشت. معرفتی که بالاتر از معرفت به یک فرد و تاریخ تولد او است، معرفت به یک حقیقت آسمانی است که با حضور او در زندگی انسان‌ها، زمین به آسمان متصل می‌شود و ارتباط حضوری با حقایق جای ارتباط حصولی و حسی را می‌گیرد.

حضرت صادق علیه السلام ♦ در جواب به ابابصیر می‌فرماید: «وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ بِإِمَامِهِ، لَا يَضُرُّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ» اگر کسی امام زمان خود را شناخت و مرگش فرا رسید، دیگر جلو و عقب افتادن ظهور امام زمان علیه السلام به او ضرر نمی‌زند. با این‌که این قدر ظهور امام زمان علیه السلام برکت دارد که نمی‌توان تصور کرد و بشر در دوران غیبت حضرت به یک هزارم برکات ظهور هم دسترسی ندارد، با این‌همه، امام می‌فرمایند: اگر امام زمانت را شناختی و قبل از ظهور، در زمان غیبت حضرت رحلت کردی، به درجه‌ای از کمال رسیده‌ای که آن غیبت برای تو محرومیت نیست زیرا آن

شناخت بهره هايي براي انسان دارد که آن محروميت را جبران مي‌کند. اما نکته ي اصلي اينجاست که مي‌فرمايند: «مَنْ مَاتَ عَارِفًا لِإِمَامِهِ» اگر کسي در حالي رحلت کرد که امامش را شناخته است «كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ»⁹ مثل کسي است که در خيمه ي امام زمان^ع در کنار حضرت قائم است. ملاحظه مي‌فرمائيد تأکيد بر روي معرفت داشتن به امام است و مقام و حقوقی که امام در اين عالم دارند. چون معرفت به امام، معرفت به یک حقيقت آسماني است و با طهارت قلب ممکن است.

معني حقيقت الانسان

به گفته ي اهل معرفت «قطب عالم وجود در هر عصري واحد است» همان‌طور که حقيقت هر چيزي واحد است و به قول شيخ شهاب الدين سهروردي «صِرْفُ الشَّيْءِ لَا يَتَثَنَّى وَلَا يَتَكَبَّرُ» صرف و حقيقت هر چيز نه تعدّد برمي‌دارد و نه تکرار مي‌شود - مثل حقيقت تري که فقط آب است، چند نوع تري معني ندارد - حقيقت انسان نيز يکي بيشتر نيست و فقط انسانيت است و نه چيز ديگر. حقيقت «تري» چيزي جز آب نيست و اين که در لايوان باشد يا در دريا فرق نمي‌کند، چون خودش حقيقت تري است بدون آن که از جهت حقيقت خود کثرت بردار باشد و در نتيجه دو نوع تري داشته باشيم. وجود مقدس

امام زمان علیه السلام به عنوان حقیقت انسان و قطب عالم امکان یک حقیقت واحد است فوق یک شخص محدود. حضرت از آن جهت که نسبت به همه مخلوقات عالم امر و خلق، در تجرد کامل هستند، نسبت به همه مخلوقات دارای سعه‌ی بیشتری می‌باشند و طبق قاعده‌ی «هر که مجردتر است حاضرتر است»، دارای حضور کاملی هستند، همان‌طور که در مرتبه‌ی بالاتر وقتی می‌گوئیم خدا در عالم هستی حضور مطلق دارد به جهت آن است که خداوند فوق هر زمان و مکانی دارای تجرد مطلق است. آن‌هایی که متوجه چنین حضوری برای ذوات مقدس اهل البیت علیهم السلام هستند راحت‌تر به آن‌ها توسل پیدا می‌کنند.

حقیقت واحد بودن حضرت صاحب الزمان علیه السلام به این معنی است که با حضور همه جانبه‌ای که در عالم هستی دارند می‌توانند به جلوات مختلف حاضر بشوند و مشتاقان خود را مدد کنند.

در امام‌شناسی آن‌چه از همه مهم‌تر است تصور صحیح داشتن از مقام واسطه‌ی فیض‌بودن ائمه علیهم السلام می‌باشد که منجر می‌شود تا نظر به مقام نوری آن ذوات مقدس بیندازیم، مقامی که قبل از خلقت عالم و آدم بوده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصف آن می‌فرمایند: «كُنْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ نُورًا بَيْنَ يَدَيِ الرَّحْمَنِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ عَرْشَهُ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ»¹⁰ من و علی چهارده هزار سال قبل از آفرینش عرش

يك نور در پیدشگاه پرورد گار بودیم .
 این مورد برای همه ی ائمه علیهم السلام از جمله
 حضرت صاحب الزمان علیه السلام صدق می‌کند و در
 این رابطه حضرت رضا علیه السلام **♦** از قول رسول
 خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ
 وَ جَلَّ أَرْوَاحَنَا فَأَنْطَقَهَا بِتَوْحِيدِهِ وَ
 تَحْمِيدِهِ ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ»¹¹ نخستین چیزی
 که خدای عز و جل آفرید ارواح ما بود
 پس به ستایش و اقرار به یگانگی‌اش
 گویایمان نمود سپس فرشته‌ها را آفرید.
 وقتی نظرها به مقام «اول ما
 خَلَقَ اللهُ» بودن آنها افتاد می‌توان با آنها
 رابطه برقرار کرد و آنها را به عنوان
 امام پذیرفت. مردم عادی فکر می‌کنند
 همین جسم امام صادق **♦** واسطه ی فیض و
 واسطه ی رزق آنها است و لذا حضرت
 می‌فرمایند: «يَا عَجَباً لِأَقْوَامٍ يَرْغَبُونَ
 أَنَا نَعْلَمُ الْغَيْبَ مَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ
 عَزَّ وَ جَلَّ لَقَدْ هَمَمْتُ بِضَرْبِ جَارِيَّتِي فَلَنَاقَ
 فَهَرَبَتْ مِنِّي فَمَا عَلِمْتُ فِي أَيِّ بُيُوتِ الدَّارِ
 هِيَ»¹² شگفتا از مردمی که گمان می‌کنند
 ما غیب می‌دانیم!! کسی جز خدای عز و
 جل غیب نمی‌داند، من می‌خواستم فلان
 کنیزم را بزنم، او از من گریخت و من
 ندانستم که در کدام اطاق پنهان شده
 است. ولی همین امام که در شرایط عادی
 زندگی چنینانند، در رابطه با مقام
 نوری خود می‌فرمایند: عِلْمُ كِتَابِ كَهِ
 مقداری در نزد عاصفین برخیا بود به

11 - بحار الأنوار، ج 54، ص 58.

12 - الكافي، ج 1، ص 257.

خدا سوگند تماماً در نزد ما است «وَاللّٰهُ كَلُّهُ عِزْدُنَا عَلِمُ الْكِتَابِ»¹³ مردم عادی بین این دو مقام تفکیک نمی‌کنند که در یک مقام امام به عنوان یک انسان عادی زندگی کنند و در یک مقام، فوق ملائکه‌اند. و چون مردم نمی‌توانند این دو مقام را از همدیگر تفکیک کنند در شناخت امام دچار مشکل می‌شوند. مثل این‌که تصور کسی این باشد که جهنم یک کوره آتش است مثل کوره‌ی ذوب آهن و بعد بخواهد آن را قبول کند یا رد کند. در حالی که قبول و رد او هر دو باطل است، ابتدا باید بفهمد جهنم چیست تا بعد قبول و رد او معنی داشته باشد.

اولین قدم آن است که ما بفهمیم حقیقت انسان یا انسان کامل که معتقدیم در عالم هست، به چه معنی است تا وقتی گفته می‌شود فیض حق به واسطه‌ی امام به موجودات می‌رسد، معنی داشته باشد. همین‌طور که نور نزدیک به لامپ از طریق نورهای پایین‌تر به ما می‌رسد، اگر انسان کامل، کامل‌ترین مخلوق و به عنوان «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ» از ملائکه هم بالاتر است، وقتی سایر موجودات از جمله انسان بخواهند از فیض الهی بهره‌مند شود باید از طریق واسطه‌ی فیضی که بین خدا و سایر مخلوقات است فیض الهی را دریافت کنند. زیرا علو ذات الهی چنین اقتضایی را دارد و

مقام پروردگار آن قدر متعالی است که در سیر صعودی که رسول خدا ﷺ همراه با جبرائیل ♦ در معراج دارند، حضرت جبرائیل از مرتبه ای جلوتر نمی روند و عرض می کنند «لَوْ دَنَوْتُ أُنْمِلُكَ لَأَخْتَرَقْتُ»¹⁴ اگر به اندازه ی بند انگشتی نزدیکتر شوم آتش می گیرم. در سفر معراجی رسول خدا ﷺ به خوبی مقام واسطه ی فیض بودن رسول خدا ﷺ حتی برای ملائکه نمایان شد، به همین جهت رسول خدا ﷺ در روایتی که عرض شد می فرمایند: پس از خلقت ما خداوند ملائکه را خلق کرد. عمده آن است که متوجه باشیم واسطه ی فیض یک حقیقت وجودی است که در جمال ائمه علیهم السلام تجلی کرده و متحد با جان آن ها شده است. آن هایی که مقام ائمه علیهم السلام را می فهمیدند، کفش های آن ها را روی چشم هایشان می گذاشتند. نه به جهت این که این کفش ها کفش یک شخص است بلکه به جهت نوری که در این اشخاص متجلی شده است. آن شخص که می آید کفش های امام صادق ♦ را روی چشم هایش می گذارد، خیلی هوشیار است، چون پشت این کفش ها، نوری را می بیند که ملائکه در برابر آن خاضع اند. اگر کسی این حقیقت را متوجه نباشد چون می بیند همه ی مؤمنین کفش های امام را روی چشم هایشان می گذارند او هم می گذارد. بهره ی دو می خیلی فرق می کند با آن کسی که در نظر به کفش های

امام نظر به حقیقت انسانیت دارد، چه برسد به وقتی که به حرم ائمه^{علیهم السلام} نظر می‌کند.

شرط توسل، معرفت است و به تعبیر امام باقر^{علیه السلام} «عَارِفًا لِإِمَامِهِ»¹⁵ هرکس به مقام امامش معرفت داشته باشد به نتایج فوق‌العاده‌ای می‌رسد و به طور کلی ارتباط با واسطه‌ی فیض الهی برایش حاصل شده است.

این روایت در متون اهل سنت هم هست که پیامبر^{صلی الله علیه و آله} فرمودند: «الْمَهْدِي مِنْ عَثَرَتِي مِنْ أَوْلَادِ فَاطِمَةَ»¹⁶. سعید بن مسیب می‌گوید در خدمت ام سلمه بودم که در مورد مهدی سخن به میان آمد گفت: از رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} شنیدم که می‌فرمود: «الْمَهْدِيُّ مِنْ عَثَرَتِي مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ»¹⁷ و نیز رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} در مورد جایگاه حضرت مهدی^{علیه السلام} می‌فرمایند: «يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ»¹⁸ تمام ساکنان آسمان و ساکنان زمین همه از او راضی‌اند. چون حقیقت حضرت با جان همه‌ی مخلوقات هماهنگی دارد و به عنوان تجلی واسطه‌ی فیض عالم هستی اصل وجود همه‌ی مخلوقات است.

15 - بحار الأنوار، ج 23، ص 78.

16 - شرح مقدمه‌ی قیصری از سیدجلال الدین آشتیانی ص 509.

17 - بحار الأنوار، ج 51، ص 75.

18 - شرح مقدمه‌ی قیصری، سیدجلال الدین آشتیانی ص 509، بحار الأنوار، ج 51، ص 74.

با ظهور حضرت آنچنان نور توحید همه گیر می شود که به گفته ی صدر الدین حموی از علمای اهل سنت: «لَمْ يَخْرُجْ الْمَهْدِي حَتَّى يُسْمَعَ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِيهِ أَسْرَارِ التَّوْحِيدِ».¹⁹ مهدی ظهور نمی کند تا این که از بند کفشش اسرار توحید به گوش می رسد. می خواهد بگوید حق در انتهای تاریخ، به نهایی ترین شکلی غیبی اش ظاهر می شود و همه ی اسرار توحید در آن زمان نمایان می گردد و همه ی آنچه از عالم غیب، امکان ظهور داشته ظاهر می شود. پیامبر خدا ﷺ به اسم «الظَّاهِر»، مظهر توحید است، و وجود مقدس امام زمان (ع) به اسم «الباطن» مظهر توحید است. همان طور که ولایت، باطن نبوت است و آخرالزمان با بعثت حضرت شروع می شود که بعد از آن قیامت واقع خواهد شد.²⁰ بنابراین آخرالزمان شرایط ظهور باطنی ترین حقایق توحیدی است که امکان ظهور در دنیا را دارد.

توحید ناب در جان پیامبر ﷺ است و رسول خدا ﷺ با جمله ی «عَلَيَّ نَفْسِي»²¹ علی، جان و باطن من است، از آن خبر دادند تا آن حقیقت باطنی با مهدی (ع)

19 - شرح مقدمه ی قیصری، سیدجلال الدین آشتیانی، ص 509.

20 - رسول خدا ﷺ می فرماید: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ إِنِّي إِنَّمَا بُعِثْتُ أَنَا وَ السَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ، قَالَ ثُمَّ ضَمَّ السُّبَّاحَتَيْنِ» ای مسلمانان بعثت من با قیامت مانند این دو انگشت توأم است و دو انگشت سبابه خود را کنار هم قرار داد.

21 - الاربعون حدیثا، شهید اول، ص 73.

ظهور کند، چون این جان در شرایطی باید ظاهر بشود که زمینه‌ی ظهور به کمال خود رسیده باشد و در واقع ابعاد باطنی پیامبر^ص که عبارت باشد از توحید ناب، در آخرین منزل عالم، ظاهر می‌شود. در مقابل حضرت هم ظلمانی‌ترین حجاب‌ها قرار دارند که می‌خواهند تمام توحید را بپوشانند لذا «أَشَقَّى الْأَشْقِيَاءَ» و «أَسَعَدَ السُّعَدَاءَ» رجعت می‌کنند. حضرت صادق^ع در رابطه با این موضوع فرمودند: «إِنَّ الرُّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الشَّرْكَ مَحْضًا»²² رجعت عمومی نیست بلکه افراد خاصی به دنیا برمی‌گردند که یا مؤمن خالص و یا مشرک محض باشند. ظلمانی‌ترین انسان‌ها می‌آیند تا جلوی نورانی‌ترین توحید را بگیرند و هم‌گی دفع می‌شوند و جز توحید حاکم نخواهد شد و آن‌قدر توحید جلوه می‌کند که از بند کفش وجود مقدس حضرت مهدی^ع اسرار توحید شنیده می‌شود.

معنی بقیت الهی بودن

شخصی از حضرت صادق^ع پرسید آیا می‌توان به حضرت قائم^ع با عنوان امیرالمؤمنین سلام داد؟ حضرت فرمودند: «لَا ذَلِكَ اسْمٌ سَمَّاهُ اللَّهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُسَمَّى بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ قَالَ فَكَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْهِ قَالَ تَقُولُ السَّلَامُ

عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ قَالَ ثُمَّ قَرَأَ جَعْفَرٌ ♦
 بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»²³ نه،
 اين اسمي است كه خداوند به
 «اميرالمؤمنين» (علی ♦) داده است و
 هيچكس به آن اسم ناميده نشده - چه در
 قبل و چه در بعد- مگر آن كه كافر است.
 پرسيد به هنگام سلام به او چه بگوئيم؟
 حضرت فرمودند: بگويد «السلامُ عَلَيْكَ يَا
 بَقِيَّةَ اللَّهِ» سپس حضرت اين آيه را خواندند
 «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»²⁴
 آنچه از خدا باقي است براي شما بهتر
 است. قرآن در آيه 86 سوره ي هود ♦ از
 قول حضرت شعيب ♦ آورده كه حضرت به
 مردم مي فرمودند: يَكْ بَقِيَّتِ اللَّهِ هِست كه
 همه ي شما بايد آن را داشته باشيد و
 آن براي شما بهتر است از اين كه به
 منافع غير شرعي دل ببنديد. به يك
 معني حضرت شعيب به مردم فرمودند:
 بايد حال شما حال بَقِيَّتِ اللَّهِ شود. آن
 حال داراي يَك حقيقت متعالي است كه
 همان مقام صاحب الامر يا انسان كامل
 است كه جان جان همه ي انسان ها است.

حضرت شعيب ♦ به مردم فرمودند: چرا
 گران مي فروشيد؟ چرا ظلم مي كنيد؟ «وَلَا
 تَعْتَوْ فِي الْأَرْضِ» در روي زمين سر كشي
 نكنيد، «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ» آنچه از خدا
 باقي است براي شما بهتر است، كافي
 است در امور خود نظر به خدا داشته
 باشيد تا بَقِيَّتِ اللَّهِ نصيب شما شود كه آن

23 - بحار الأنوار ، ج 52، ص 373.

24 - سوره ي هود، آيه ي 86 .

بهتر است از سودی که در ازاء گران‌فروشی می‌برید. جمله‌ی «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ» خبر از آن می‌دهد که در کدیه‌ی امور می‌توان متوجه حقیقتی شد که آن بقیت الله است و ارتباط با آن بهترین نتیجه را برای انسان در برخواهد داشت. «بقیت الله» را باید به معنی چیزی گرفت که خداوند در هر امر الهی برای انسان نگه می‌دارد و از این جهت بر حضرت صاحب الامر^ع اطلاق می‌شود که خداوند او را نگه داشته تا امر هدایت بشریت را به انتهای بلوغ خود برساند.

حضرت صادق^ع در رابطه با قیام حضرت قائم^ع می‌فرمایند: «فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدُ ظَهْرُهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَأَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ وَخَلِيفَتُهُ وَحُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسْلِمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَإِذَا اجْتَمَعَ لَهُ الْعَقْدُ عَشْرَةَ آلَافٍ رَجُلٍ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ مِنْ صَنَمٍ وَلَا وَثَنٍ إِلَّا وَقَعَتْ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَ ذَلِكَ بَعْدَ غَيْبَةٍ طَوِيلَةٍ لِيَعْلَمُ اللَّهُ مَنْ يُطِيعُهُ بِالْغَيْبِ وَ يُؤْمِنُ بِهِ»²⁵ حضرت مهدی^ع در هنگام قیام پشت خود را به کعبه می‌گذارد و

313 نفر یاران مخصوصش پیرامون او اجتماع می‌کنند پس در اولین سخن این آیه را می‌خواند که: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ»

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». سپس می گوید: من بقیة الله و خلیفه و حجت او در میان شما هستم، در این هنگام مسلمین بر وی به عنوان «بقیة الله» سلام خواهند کرد، چون ده هزار نفر گرد وی اجتماع کنند (پرچم خود را بلند می کنند و دعوت خود را علنی می نمایند)، پس در روی زمین هیچ بستی نمی ماند مگر این که در آن آتش می افتد و می سوزد، و این خروج بعد از غیبتی طولانی خواهد بود تا خداوند بندگان خود را در ایمان به غیبت آزمایش کند. با دقت در این روایات و روایت دیگری که مصداق بقیة الله را حضرت مهدی (عج) می دانند روشن می شود که ظاهر معنی سخن حضرت شعیب ♦ این است که ماوراء طلب دنیا و سودجویی دنیایی، بقیة الله و آن چیزی که خداوند برای شما باقی گذارده بهتر است، ولی باطن این آیه معارف عمیقی را در بر دارد حاکی از آن که بقیة اللهی در عالم هست که خداوند او را برای شما نگه داشته و او برای شما بهتر است از این که به چیز دیگری فکر کنید، توجه خود را به بقای الهی بیندازید که فوق دنیا و دنیا طلبی است. برای اهل دنیا اگر هم چیزی بماند در حد دنیا است، ولی يك حال و بقایی هست که فوق حال دنیاداری است. آن حال، حال باقی بودن با حق است. می فرماید: حال باقی بودن با حق که خداوند برای شما نگه داشته برای شما بهتر است از باقی بودن با نان و آب و شهوت.

با دقت در آیه‌ی مورد بحث که حضرت شعیب ♦ بیان فرموده‌اند معلوم می‌شود هر کدام از ما یک حال و مقام بقیت الہی داریم که فساد و حب دنیا و تجاوز به مردم، آن عالم را از ما گرفته و باید به سراغش برویم و آن محقق نمی‌شود مگر آن‌که از چیزهایی که از آن «حال» و «مقام» محرومان کرده فاصله بگیریم. ابتدا باید متوجه باشیم چنین عالمی در ما هست وگرنه حضرت شعیب ♦ نمی‌فرمودند: «بَقِيتُ اللّٰهَ خَيْرٌ لَّكُمْ»²⁶ آن چیزی که خدا برایتان نگه داشته برای شما بهتر است. پس اگر بتوانیم نظر خود را به آن بیندازیم آن را می‌یابیم. برای این‌که آن حال را در خود پیدا کنیم، باید ابتدا خود را و حقیقت انسانی خود را بیابیم، در آن حال متوجه می‌شویم مقام بقیت الہی که در ما هست یک جذبه‌ی مطلق دارد که مقام حضرت صاحب‌الامر^ص است و همه‌ی احوالات بقیت‌الہی ما به او برمی‌گردد و او است که در واقع به طور کامل در مقام بقاء به حق است.

صاحب اصلی عالم بقیت اللہ

بقیت اللہ یعنی مقام باقی به حق، در مقابل باقی‌بودن به حرص و شهوت و وهمیات زندگی دنیایی. وقتی حضرت صاحب‌الامر ♦ می‌فرمایند: «أَنَا بَقِيَّةُ اللّٰهِ» من

بقیت الله هستم خبر از آن می‌دهند که بقیت الله حقیقتی است که همه‌ی احوالاتی که مؤمنین تحت عنوان بقیت الله دارند به آن حقیقت برمی‌گردد و حضرت مهدی علیه السلام صاحب اصلی آن مقام‌اند. همان‌طور که هر «ما بالعرضی» به «ما بالذات» برمی‌گردد، احوالات بقیت الّهی مؤمنین به حضرت بقیت الله علیه السلام برمی‌گردد. مثل این‌که هر تری به آب برمی‌گردد که عین تری است و همه‌ی رطوبت‌ها از آب است. حالت بقیت الّهی که می‌تواند نصیب هرکس بشود، یک حقیقت دارد که آن عین بقیت الله است. حضرت شعیب علیه السلام فرمودند هر کدامتان می‌توانید حالت بقیت الّهی را داشته باشید و آن برای شما بهتر است. پس هرکس به اندازه‌ای که از دستورات حضرت شعیب علیه السلام تبعیت کند از نور بقیت الله بهره‌مند می‌شود و این می‌رساند که باید حقیقت بقیت الله در عالم باشد تا هرکس به اندازه‌ی استعدادش از آن استفاده نماید.

وقتی متوجه شدیم حالات بقیت الّهی که بعضاً عارض بعضی انسان‌ها می‌شود دارای یک مقام اعظم به نام حضرت بقیت الله الاعظم «صلوات الله علیه و علی آباءه» است موضوع عالم بقیت الله به میان می‌آید و این‌که صاحب آن، حضرت بقیت الله الاعظم علیه السلام می‌باشند. اگر کسی عالم بقیت الّهی خودش را شناسد و به بزرگی آن پی نبرد هیچ وقت سراغ بقیت الله الاعظم را نخواهد گرفت تا هرچه بهتر وارد عالم حضرت شود و در ذیل انوار

و جودی قطب عالم امکان قرار گیرد و عملاً در ظلمات آخر الزمان باقی خواهد ماند.

مقصد و غایت توحیدی هر انسانی، حضرت بقیت‌الله‌الاعظم علیه السلام می‌باشند، انسان کاملی که تمام شریان وجودش حتی بند کفشش آهنگ توحید دارد و در همین راستا در زیارت آل یس به قیام و قعود حضرت سلام می‌کنید، چون تمام وجود حضرت باقی به بقای الهی است. توجه به آنچه خداوند در جان هرکس نگه داشته نظرها را متوجه شخصی می‌کند که چنین عالمی دارد و در چنین عالمی که «عالم بقیت‌الله» است ظهور می‌کند، عالمی که در آن عالم، انسان‌ها و زمین و زمان در شرایطی قرار دارند که باقی به بقای الهی‌اند و تنها انسان‌های منتظر مهدی علیه السلام آن عالم را می‌شناسند و تمنای آن را دارند.

با توجه به عالم بقیت‌اللهی است که در روایتها داریم وقتی بقیت‌الله‌الاعظم علیه السلام ظهور کردند در و دیوار نجوای بقای بر الله دارند، حضرت صادق علیه السلام در این رابطه می‌فرمایند: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»²⁷ چون قائم قیام کند هیچ زمینی نمی‌ماند مگر آن که از آن ندای شهادت بر یگانگی خدا و شهادت بر نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله به گوش می‌رسد. آنچنان عالم به کمال و بقای الهی

منور می‌شود و از تضادهای عالم ماده پاک می‌گردد که امیرالمؤمنین ♦ در وصف آن عالم می‌فرمایند: «وَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَلَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَلَذَهَبَتِ الشَّجَرُ مِنَ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَاصْطَلَحَتِ السَّبَّاعُ وَالْبَهَائِمُ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لِاتِّضَاعِ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زَيْنُهَا لِإِهْيَاجِهَا سَبْعُ وَ لَاتَخَافُ»²⁸ اگر قائم ما قیام کند آسمان باران خود را می‌باراند و زمین رویدنی های خود را می‌رویاند و کینه از دل مردم می‌رود، درندگان و چهارپایان با هم آشتی می‌کنند به طوری که زن فاصله عراق تا شام را می‌پیماید و قدم خود را جز بر گیاه نمی‌گذارد و بر سر خود زینت دارد، هیچ درنده ای او را ناراحت نمی‌کند و چیزی موجب ترس او نمی‌شود.

در زمان پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ زمانه منور به بقای الهی نبود هر چند خود آن‌ها باقی به بقای الهی بودند ولی اکثر مردم عالم بقیة الهی را نمی‌شناختند تا دست به دامن ائمه ﷺ بزنند. ولی با ظهور مقدس امام زمان (عج) شرایط ظهور می‌کند که عالم و آدم باقی به بقای الهی می‌شوند.

حال باقی به بقای الهی

موقعی جامع به سراغ حضرت بقیت‌الله ﷺ می‌رود که عالم بقیت‌الله را بشناسد و این در صورتی است که بفهمند با خدا بودن به چه معنا است، در غیر این صورت اگر جامعه‌ای به دنبال بقیت الهی شدن نباشد و از آن عالم تصور درستی نداشته باشد ممکن است قرآن بخواند و عبادات مربوطه را انجام دهد ولی منتظر امام زمان ﷺ نباشد، آن حضرت صادق ♦ است که آرزوی دیدار مهدی ♦ را دارند تا با عالم بقیت الهی مرتبط شوند و عرضه می‌دارند: «لَوْ أَدْرَكْتُه لَخَدَمْتُه أَيَّامَ حَيَاتِي»²⁹ اگر او را درک کنم تمام عمر خدمتگزارش می‌گردم. از آن طرف هم وقتی امام زمان ♦ و عالم بقیت الهی را می‌شناسیم که قرآن و نمازمان، قرآن و نماز بقیت الهی شود و نظر به حضور در بقای الهی داشته باشیم و بدانیم هر قرآن خواندنی قرآن خواندن بقیت الهی نیست. قرآن خواندنی قرآن خواندن بقیت الهی است که نظر به بقای الهی داشته باشد و تلاش کند آزاد از هرگونه زمان‌زدگی، به بقای الهی باقی باشد و نه به بقای ماهیات و کثرات.

ع طار نيد شابوري در تذكرة الاولياء نقل ميکند که:

«رابعه ي عدويه» چهار درهم به يکي داد که مرا گلیمي بخر. آن مرد برفت و باز گردید. گفت: يا سیده! چه رنگ بخرم؟ رابعه گفت: چون رنگ به میان آمد به من بده. آن پول بیستد و در دجله انداخت. يعني هنوز گلیم نیامده تفرقه پدید آمد.³⁰

«رابعه» ميخواست روي گلیم بنشینند و بدون نظر به رنگ و جنس آن در بقاء الهي باقي باشد ولي با سؤالي که طرف از رنگ آن نمود ناخودآگاه نشستن بر روي گلیم را براي رابعه به چيز ديگري تبديل کرد و در نتیجه او با نشستن بر روي آن گلیم به جاي باقي بودن به باقي الهي، نظرش به رنگ و جنس گلیمي که خریده بود مشغول ميشد و باقي به رنگ گلیم ميگشت و چون «رابعه» باقي بودن به باقي الهي را ميشناسد هرگونه حجابي را که چنین حضوري را از او ميگیرد دفع ميکند.

در عين آن که ظرائف زيادي ميخواهد تا به عالم بقیت اللّهي وارد شويم ولي ملاحظه کنيد چه برکاتي در بر دارد و إن شاء الله آن عالم به کمك حضرت بقیت الله الاعظم ﷺ عملي خواهد شد زیرا حالت بقیت اللّهي داشتن صاحبي دارد که هم اکنون حيّ و حاضر است و ميتوان از آن

حضرت که مک گرفت تا اولاً: در احوالات فردی از عالم بقیت الله بهره‌مند گردیم و منور به بقای الهی باشیم و ثانیاً: تلاش کنیم تا با تبیین درست آن عالم، طلب و تمناهای جامعه نیز چنین عالمی گردد که منجر به ظهور حضرت در افق جامعه شود.

عالمان واقعی آن‌هایی هستند که متوجه وجود حضرت و برکات و جودی او می‌باشند و مردم را به سوی او دعوت می‌کنند. حضرت هادی ♦ می‌فرمایند اگر عالمانی نبودند که به حضرت قائم ♦ دعوت می‌کردند احادی نمی‌ماند مگر آن که از دین خود برمی‌گشت³¹. این روایت نشان می‌دهد تا عالم بقیت الهی توسط عالمان دین شناخته نشود خطر غلبه‌ی کفر بر دین، جوامع مسلمان را تهدید می‌کند و با شناخت آن عالم است که می‌توان ظلمات آخرالزمان را شناخت و از آن رها گشت.

در آخرالزمان، اگر کسی با ملاک‌های صحیح، ظلمات را شناسد ممکن است قرآن هم بخواند و لی ناخواسته از بقیت الله فاصله گرفته و در جبهه‌ی مقابل حضرت قرار گیرد. حضرت شعیب ♦ فرمودند: چیزی در جان شما هست به نام «باقی بودن به بقای حق» و این برای شما از هر چیزی بهتر است و حضرت از این طریق ذهن‌ها را متوجه «عالم بقیت الهی» کردند تا انسان‌ها بتوانند با انصراف

³¹ - احتجاج طبرسی، ج 2، ص 455. بحار الانوار، ج 2، ص 6.

از حرص دنيا به آن حالت روي بياورند و حال باقي به بقاي الهي را در خود پيدا كنند. خوشا به حال کسانی که سراسر زندگي را در راستاي اُنس با خدا و تحقق حالت بقیت الهي ادامه مي دهند. اين ها در مشرب شيعبي به حضرت بقیت الله اعظم ﷺ مي رسند.

هر انساني هر طور خواست مي تواند زندگي کند، ولي زندگي واقعي براي کسي است که نظر به حضرت بقیت الله و عالم بقیت الهي دارد و آن عالم را اصل گرفته است و بر آن اساس زندگي را ادامه مي دهد. چنين انسان هايي مي دانند بايد تمام آرزو هاي شان حضرت بقیت الله الأعظم ﷺ باشد و تمام عبادات را با نظر به آن حضرت انجام دهند. معني اين که بزرگان دين توصيه مي کنند عبادات و زيارت خود را به نيابت امام زمان ♦ انجام بدهيد به همين معني است که افق ما مقام بقیت الله الأعظم ♦ باشد و به بقاي بقیت الله الأعظم عمل انجام شود تا آن حقيقت بزرگ در کارهايمان به صورت آرمان درآيد. چون ساحت اقدس بقیت الله تمناي هر انساني است که نظر به کمال حقيقي دارد، زيرا همچنان که عرض شد هر انساني در عمق جان خود نوري از عالم بقیت الله دارد که پرتو نور حضرت بقیت الله الأعظم ﷺ است و غفلت از آن نور غفلت از جذبه ي متعالي خودش است.

خطر محروم شدن از بقیت الله

کسی که عالم بقیت الذی خود را نادیده بگیرد و در روزمرگی‌ها آن را گم کند نمی‌تواند منتظر بقیت الله اعظم باشد. از آن جایی که بقیت الله اعظم جانِ ماست باید تلاش کنیم جنبه‌ی بقیت الذی خود را پیدا کنیم و به عهد الهی خود برگردیم. هر اندازه به دنیا و کثرات آن نظر کنیم از بهترین حال که همان حال بقیت الهی وجودمان است، محروم می‌شویم و در نتیجه از بهترین مخلوق که نور چشم همه‌ی انبیاء و اولیاء است محروم شده‌ایم. این همان تأکیدی است که در روایات داریم که اگر از امام زمانمان محروم شدیم، به مرگ جاهلیت مرده‌ایم، زیرا در آن حال نه عبادتمان، عبادت است؛ نه زندگی‌مان، زندگی. وقتی انسان از ذات خود یعنی از بقیت الله گسسته شد در آخرالزمان کاملاً بی‌هویت می‌ماند و گرفتار فریب دجال می‌شود. منتظر حضرت بقیت الله اعظم ﷺ بودن موجب می‌شود تا آن نوری که شدیداً در این ظلمات به آن نیاز داریم در جان ما طلوع کند و به نور حضرت صاحب الامر و الزمان ﷺ به بقای با حق وارد شویم.

قرآن از زبان حضرت شعیب ♦ به ما خبر می‌دهد دُرّی در جان شما هست که باید با انصراف از سودپرستی آن را پیدا کنید و با نظر به بقیت الذی که در نزد خود دارید بتوانید به بقیت الله اعظم ﷺ

برسيد زيرا اگر نتوانيم به بقيت الله جان خود نظر كنيم نمي توانيم به جام جم كه قلب مبارك انسان كامل است نزديك شويم. در همين رابطه حافظ مي فرمايد:

چو مستعد نظر نيستي كه جام جم نكند سود
 وصال محمدي هفت بقيت بصري
 كسي كه چشم ديدن نور بقيت الله را در
 جان خود پرورش نداده است نمي تواند
 به حضرت بقيت الله اعظم علیه السلام نظر كند و
 منتظر ظهور باشد و از ظهور بهره مند
 گردد.

عامل تقدّم ظهور

همان طور كه يك انسان بايد با اختيار خود به انتهاي كمال خود - كه قرب به حق است - دست يابد، جهان نيز بايد به توحيد ناب برسد تا بيشترين بهره را از خداوند ببرد و هر اندازه در رسيدن به توحيد ناب بيشتر تلاش شود حضرت بقيت الله اعظم علیه السلام با حجاب كم تر جلوه مي كنند و انسان ها به اين معني مي توانند ظهور را جلو و عقب بياندازند. اگر چه تحقق ظهور حتمي است، آنچه نور ظهور را شدت مي بخشد، شدت انتظار ما است و تا اين اندازه رويحيه انتظار كارساز و ارزشمند است. مگر به سادگي مي شود مقام عالم، مقام اتصال واقعي به توحيد ناب گردد و به مقام ظهور حضرت بقيت الله اعظم برسد؟ ابتدا بايد موانع ظهور را برطرف نمود و بزرگ ترين مانع در درون ما است كه

عبارت باشد از ضعف‌های معرفتی و اخلاقی. همه‌ی پیامبران آمدند تا بشر را آماده‌ی ظهور بقیت الله الاعظم ﷺ کنند و با ظهور حضرت است که جهان معنی حقیقی خود را پیدا می‌کند و زحمات انبیاء و اولیاء به ثمر می‌رسد و با توجه به عظمت و ارزش ظهور حضرت است که حجاب ظهور سخت آزاردهنده می‌باشد و با تمام تلاش باید در رفع آن کوشید و در دفع موانع بیرونی ظهور نیز نهایت تلاش را کرد و از تقابل با آن هیچ‌گونه خستگی به خود راه نداد.

در رابطه با تقویت روحیه‌ی آمادگی جهت رفع موانع ظهور، حضرت صادق می‌فرماید: «لَيُعِدَّنْ أَحَدُكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيِّتِهِ رَجَوْتُ لِأَنْ يُنْسِيَنَّ فِي عُمْرِهِ حَتَّى يُذْرِكَهُ فَيَكُونُ مِنْ أَغْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ»³² هریک از شما باید خود را برای خروج قائم آماده کند و لو با یک تیر که چون خدای تعالی بداند که هرکدام از شما چنین نبیتی دارد امیدوارم که عمرش را به تأخیر اندازد تا آن‌که آن حضرت را درک کند و از اعوان و انصارش گردد. این‌که در روایت‌ها داریم حضرت در مقابله با مخالفانشان - که مانع تحقق حاکمیت توحیداند - جز با شمشیر معامله نمی‌کنند،³³ به جهت اهمیت موضوع است.

32 - الغیبة للنعمانی، ص 320.

33 - اثبات الهداة، ج 3، ص 539.

امام ظهور مي‌کنند تا مظهر بقاي الهي باشند و شرايط بقاي به حق را در عالم ظاهر کنند و معلوم است از اين جهت مظهر اسم «الواحد القهار» خواهند بود و به کسي اجازه نمي‌دهند تا در مقابل حق خود را بنمايانند. در آن شرايط حجاب‌ها به کلي برطرف مي‌شوند و جلوه‌اي از قيامت ظهور مي‌کند که خداوند در رابطه با آن مي‌فرمايد: «لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ».³⁴ در اين روز ملک از آن کيست؟ و آنچنان نور توحيد ناب جلوه‌گر شده که هيچ ذي وجودي نيست که جواب دهد مگر خود حضرت حق که مي‌فرمايد: «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»³⁵ ملک در اين روز از آن خدای واحد قهار است. زمان ظهور حضرت مهدي ♦ تا حدّي شبیه اين‌چنين شرايطي است ولي در حدّ نازل‌تر.

وظيفه‌ي ماست که با توجه به معني عالم بقيت الله شاهره ورود به آن عالم را که رجوع به توحيد ناب است، باز کنيم. تمام درس‌هاي توحيدني نهج البلاغه، قصه‌ي رجوع به عالم بقيت الله و ورود به عالم باقي و بودن به بقاي الهي است. و از آن طرف هر بحثي که ما را از عالم بقيت الله غافل کند و به خود مشغول نمايد حجاب توحيدني است که بايد با نور حضرت بقيت الله ﷺ ظاهر شود، مگر اين‌که آن درس‌ها مقدمه باشد. با برگشت به توحيد نهج البلاغه و قرآن،

34 - سوره ي غافر، آيه ي 16.

35 - همان.

عالم بقیت الله شروع می شود و عطش ظهور حضرت رخ می نمایاند و نور بقیت اللهی که در جان شما کاشته شده به بار می نشیند و گرنه نه منتظر امام زمان ♦ خواهید ماند و نه جهت رفع موانع ظهور حضرت پاکبازی می کنید چون حضرت را به عنوان قطب جانتان نشناخته اید.

ارتقاء جامعه و ظهور

با شناخت «عالم بقیت اللهی» است که ظهور محقق می شود و حضرت به صحنه جامعه پای می گذارند زیرا علت غیبت حضرت چیزی جز به حجاب رفتن معنی بقیت الله نیست. همین که معنی عالم بقیت الله پیدا شد و از آن دیدگاه تمذای ظهور حضرت در جامعه نهادینه گشت و روشن شد نور حضرت سراسر عالم وجود را پر کرده است، غیبت برطرف می شود و جامعه تا مرتبه ظهور حضرت بقیت الله ارتقاء می یابد.

در زمان غیبت بقیت الله مردم وقتی هم که قرآن می خوانند، در حد معنی و مفهوم متوقف می شوند! در حالی که حقیقت قرآن همان عالم بقیت الله و باقی ماندن به بقای الهی است و وسیله اتصال با حق. در همین رابطه حضرت امیرالمؤمنین ♦ می فرماید: «يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أُنْزِلَ»³⁶ در زمان ظهور مهدی ﷺ قرآن را آن طور که خدا

نازل کرده به مردم تعلیم می‌دهند. معلوم است قرآن در فضایی که حضرت بقیت الله ♦ ظهور می‌کنند حقیقت خود را می‌نمایاند و از این طرف به اندازه‌ای که نظر به عالم بقیت الله بشود و با این رویکرد به قرآن رجوع گردد ما به مقصد اصلی می‌رسیم و عالم بقیت الله برای ما ظهور می‌کند. اگر آن عالم را بشناسیم ظهور محقق می‌شود. ملت ایران به واقع به این نکته رسیدند که شاه و نظام شاهنشاهی وسیله‌ی سقوط ملت است، همین امر زمینه‌ی خروج شاه شد. و اگر مردم در همان سال 1342 حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» را یک پارچه شناخته بودند و به دنبال ایشان حرکت می‌کردند خیلی زودتر نظام شاهنشاهی سقوط می‌کرد. مردم همین‌که در سال 1357 انگیزه‌ی رهبر خود را شناختند و خود را با انگیزه‌ی او هماهنگ کردند او آمد.

معنی انتظار

ما عموماً منتظریم ولی آن طور که شایسته‌ی فرهنگ انتظار است منتظر نیستیم و در نتیجه اگر امام زمان (ع) تشریف بیاورند همان‌طور با حضرت برخورد می‌کنیم که بسیاری از یاران امام حسن مجتبی ♦ با حضرت برخورد کردند و به کار حضرت ایراد گرفتند. وقتی جایگاه تکوینی و تشریعی حضرت مهدی ♦ را شناسیم هنوز وارد فرهنگ انتظار نشده‌ایم تا به نتایج آن نایل

شویم. ابتدا باید برای ورود به فرهنگ انتظار، معنی بقیت الله را بفهمیم و تا اسیر حس و ماهیّات هستیم نمی‌توانیم از حقیقت بقیت اللهی رفع حجاب کنیم و لذا وقتی حضرت قائم علیه السلام نهضت خود را شروع می‌کنند و می‌فرمایند: ای اهل عالم «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» من آن کسی هستم که از خدا در زمین باقی مانده، نمی‌دانیم از چه چیز سخن می‌گویند چون به «وقت بقیت الله» وارد نشده ایم. عرفایی مثل حضرت امام خمینی رضوان الله علیه زحمت های زیادی کشیدند تا وارد این «وقت» شدند و نور بقیت اللهی برایشان تجلی کرد.

دورانی که حضرت بقیت الله علیه السلام ظهور کنند تمام عالم در حالت بقاء قرار می‌گیرد، حالتی که عرفا تحت عنوان «وقت» از آن یاد می‌کنند. شناخت «وقت» موجب می‌شود تا علاوه بر شناخت مقام بقیت اللهی که در هر کدام از ما هست، به مقام اصلی عالم بقیت الله که مربوط به حضرت صاحب الامر علیه السلام می‌باشد آشنا شویم. به اهل ایمان توصیه شده است «وقت» خود را پیدا کنند و در آن قرار گیرند تا آزاد از حجاب گذشته و آینده در «حال» و در «حضور» مستقر شوند. «وقت» عبارت است از حالتی که سالک از ماضی و مستقبل آزاد شده و آماده‌ی تجلی واردات قلبی بر سرّ ضمیر خود می‌شود. اول باید خود را از گذشته و آینده آزاد کنیم تا «صاحب وقت» شویم و در

این حالت از نیستی به هستی وارد شویم. مولوی در باره‌ی آن می‌گوید:
صوفي ابن الوقت نیست فردا گفتن
غزالي می‌گوید:

«هرکس با خدا اُنس گیرد و خداوند دل او را تصرف کند و ابن‌الوقت شود و دائم جمال حق را ببیند، او را به زمان مستقبل التفاتی نماند، پس او را خوف و رجا نباشد، بلکه حال او عالی‌تر از خوف و رجا شود».³⁷

پس چنانچه ملاحظه می‌فرمایید اگر سعی شود از حجاب مفاهیم آزاد شویم و نظر به «وجود» نماییم، «وقت» سراغ انسان می‌آید که در این صورت وظیفه‌ی اوست تا آنچه موجب می‌شود که آن «وقت» برود انجام ندهد وگرنه همچنان که گفته‌اند: «الوقت سیف»، «وقت» چون شمشیر است و سریعاً می‌گذرد. از طرف دیگر اگر انسان خود را از گذشته و آینده آزاد کند، صاحب «وقت» می‌گردد. پس اگر به حق بنگرد، صاحب «وقت» می‌شود و اگر صاحب «وقت» گردد بدون حجاب به حق می‌نگرد و از برکات آن برخوردار می‌شود.³⁸ حقیقت

37 - ترجمه‌ی احیاء العلوم، ج 4، ص 266.

38 - رابطه‌ی رجوع به حق و حضور در «وقت» و بالعکس، به صورت اجمال و تفصیل خواهد بود به طوری که ابتدا انسان به جهت ذات مجرد خود در حالتی بی‌زمان نظر به حق می‌کند و با تجلی نور حق، حالت «وقت» قبلی از اجمال به تفصیل می‌گراید و در «وقت» جدید به حق رجوع می‌کند و تجلیات حق را با تفصیل بیشتر می‌یابد و از آن منظر در «وقت» روشن‌تری قرار می‌گیرد و همچنان این حالت ادامه می‌یابد.

انسان که همان روح او باشد یک حقیقت مجرد است و موجود مجرد، از زمان و مکان آزاد است و لذا هرچه انسان بتواند خود را از زمان آزاد کند، به حقیقت خود نزدیک شده و در شرایط بی‌زمانی و بی‌مکانی روشن‌تری سکنی خواهد گزید.³⁹ و به همین جهت آزاد شدن از زمان و مکان امری نیست که ذات انسان از آن بیگانه باشد و نتواند به آن دست یابد و یا اگر بدان دست یابد به چیزی غیر از حقیقت خود دست یافته باشد. بلکه بر عکس؛ هرچه از زمان و مکان آزاد شود به خود واقعی خود نزدیک شده، همان خودی که بی‌واسطه می‌تواند با خدا روبه‌رو شود.

صاحب «وقت» شدن یک نحوه گذشتن از خود مجازی به سوی خود حقیقی است تا در منظر خود حقیقی، در مقام جمع بین گذشته و آینده، در «حال»، با عالم بقاء مرتبط شویم و در این شرایط از نیستی به هستی وارد شده‌ایم و آنچه را اراده کنیم، اراده به سوی هستی است و نه اراده به سوی ماهیات و نیستی‌ها. پس وقت عمل، وقتی است که انسان از گذشته و آینده آزاد باشد وگرنه عمل او عین پیروی است. حضرت امیرالمؤمنین ♦ می‌فرمایند: «إِنَّ ماضی

39 - در مورد حقیقت روح انسان که فوق ملائکه است و بی‌واسطه با خدا مرتبط است، به کتاب «خویشتن پنهان» به بحث «نفس و وسعت آن» از همین مولف رجوع فرمایید

عُمْرُكَ أَجَلٌ وَ آتِيَهُ أَمَلٌ وَ الْوَقْتُ عَمَلٌ»⁴⁰
 گذشته ی عمر تو وعده ای است به سر آمده،
 و آینده تنها یک «امید» است و دیگر
 هیچ، فقط «وقت»ی که در آن هستی عمل
 است.

چون ذات انسان در واقع در «وقت»
 قرار دارد و ذهن انسان است که با
 تصوراتی از آینده و گذشته او را از
 «وقت» خارج می کند و گرفتار افکار
 حصولی و مفاهیم می نماید، پس چنانچه
 خود را از گذشته و آینده آزاد کنیم،
 به خودی خود، «وقت» به سراغ ما
 می آید. اگر عمر ما آزاد از زمان و
 مکان نباشد عملاً عمر مان در دو امر
 فانی، از بین رفته است و عملی انجام
 نداده ایم، هرچند عمر را گذرانده ایم.
 در رابطه با حفظ وقت باقی و
 فاصله گرفتن از زمان فانی و حذرکردن
 از اعتماد بـه آن، حضرت
 امیرالمؤمنین ♦ می فرماید: «ماضي
 يَوْمِكَ فَائِثٌ وَ آتِيَهُ مُتُّهُمْ وَ وَقْتُكَ مُغْتَنِمٌ
 فَبَادِرْ فِيهِ فُرْصَةَ الْإِمْكَانِ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَثِيقَ
 بِالزَّمَانِ»⁴¹ روزی که گذشت، فوت شده، و
 آینده تهمت زده و غیر قابل اعتماد
 است، و «وقت» تو مغتنم و قابل
 استفاده است پس مبادرت کن در فرصتی
 که برایت هست، و بر حذر باش که به
 زمان اعتماد کنی.

40 - غررالحکم، ص 159.

41 - غررالحکم، ص 473.

عرفا وقتي مي‌گویند: «دَم غنیمتِ شمر» به معنی حفظ «وقت» است. در حالی که دم غنیمتِ شمرِ بشر امروز یک نحوه نیست‌انگاری است، چون «وقت» ندارد و در بی‌عالمی به سر می‌برد، چون نه عالم بقاء را می‌شناسد و نه سروری حضرت صاحب‌العصر و الزمان^{۷۱} را پذیرفته و نه منتظر اوست تا آماده‌ی پذیرش او شود و لذا حجابِ نور «بقیت‌الله» است، چون از زمان باقی که صاحب آن حضرت بقیت‌الله^{۷۲} است بی‌گانه است، و حتی با او دشمنی می‌کند، همچنان‌که آزادی بشر غربی آزادی و جدایی از حضور و قرب است، نه آزادی برای انتخاب قرب الهی. بشر غربی همان‌طور که آزادی شیطانی دارد، «وقت» او نیز شیطانی است. «وقت» او به جای آن‌که برای او آرامش به همراه آورد، عجله پدید می‌آورد و «أَلْعَجَلَةُ لِلشَّيْطَانِ»^{۴۲} عجله از شیطان است و لذا اگر به اسم «حضور» وارد یک نوع بی‌غمی و بی‌دردی می‌شود، آن حضور، حضور و اتحاد با شیطان است.

بشری که در دیدار، غریزه است هرگز نمی‌تواند زمان باقی را بیابد تا به شوق زمان باقی، خود را از زمان فانی آزاد کند، گرفتار زمان یا گرفتار مکر لیدل و نهار است. غرب می‌کوشد و وقت شیطانی خود را به همه‌ی ملل سرایت دهد تا متون مقدس را با وقت غربی بخوانند و این فاجعه‌ی دوران ما است و موجب

شده تا از متون ديني و نظر به حضرت بقيت الله ﷺ بهره ي كافي نبريم.

اگر ملاحظه مي شود جوانان امروز به دنبال حال و حضور هستند، به جهت آن است كه در عمق فطرت خود نور زمان باقي و «وقت» را مي شناسند و متأسفانه مصداق آن را با بي غمي هاي ليبراليسم و يا فرقه هاي صوفي زده ي اَلَكِي خوش حا صل ليبراليسم اشتباه گرفته و به همين جهت اگر با عالم بقيت الله آشنا شوند به سوي آن سرعت مي گيرند.

قبل از ظهور حضرت، يَك «وقت» جزيي بقيت الله براي منتظران پيدا مي شود و سپس صاحب اصلي آن مي آيد و تمام عالم منور به نور بقيت الله مي شود و انتظار به انتهاي خود مي رسد. مگر مي شود كسي عالم بقيت الله خود را بشناسد و منتظر نباشد تا صاحب اصلي آن عالم بيايد؟ و مگر مي شود جامعه اي به واقع منتظر نور عالم بقيت الله بشوند و آن انتظار بي جواب بماند؟

ظهور انسانيت

در زمان تحقق نور بقيت الله ♦ است كه اصلي اصلي انسانيت ظهور مي كند و حضرت به عنوان مظهر شخصيت و حقيقت انسان به ميدان مي آيند، در آن زمان است كه اسم اعظم تجلي كامل خواهد كرد، اسمي كه انسان حقيقي با ظهور آن محقق مي شود. عالم محل ظهور اسم اعظم مي گردد. در آن حال ديگر از اين حرفها و

از این نقص‌ها خبری نیست. همه چیز ظرفیت لازم خود را پیدا می‌کند. امام زمان ♦ که تشریف می‌آورند يك كلمه می‌گویند و در آن يك كلمه همه‌ي آن‌هایی که متوجه نور بقیت الله بودند مطلوب خود را می‌یابند و می‌بینید چگونگی تمنّای آن‌ها همین حضرت بقیت الله بود. می‌گویید: آقا! ما بسیار زحمت کشیدیم! سال‌ها، نماز شب خواندیم! من یهودی! من مسیحی! زحمت‌ها کشیدم! صد بار تورات خواندم! هزار بار انجیل خواندم! دنبال يك بقیت‌الله بودم! فدای شما بشوم! تو اصل تورات و انجیل و قرآن هستی. مردمی که بقیت‌الله فهم‌اند، آن‌چنان حضرت را می‌پذیرند که تمنّایی بالاتر از او را تصور هم نمی‌کنند.

همه‌ي حرف بنده آن است که آیا مقام بقیت اللّٰهی جانتان را پیدا کرده‌اید تا منتظر بقیت الله الاعظم ﷺ باشید؟ عده‌اي دارند آن مقام را پیدا می‌کنند، یهودی و نصرانی و مسلمان هم ندارد. از تمام ملل عده‌اي به دنبال بقیّت‌الله‌اند و می‌خواهند از همه‌ي مظاهر دجّال آزاد شوند و می‌دانند این فقط با بقیت الله ♦ ممکن است و در راستای ظهور حضرت است که همه‌ي ارزش‌های دروغین خنثی می‌شود و بقیت‌الله شناسان اعلام می‌کنند که آن حضرت همان مطلوب اصلی ما ست! هیچ فکر و فرهنگ دی‌گری نمی‌تواند این‌چنین راه نجات را بنمایاند، مردم گمشده‌شان را پیدا می‌کنند و همه و همه می‌بینند

عجب! اين آدم پسر هيچيك از مردم زمانه ي ما نيست. مادرش هيچ کدام از مادراني كه فعلاً در عالم هستند نيست. شما حساب كنيد الآن هر كس زير اين آسمان بيايد، بگويد من بقيت الله هستم، نه منطوقش، منطوق بقيت الله است، نه نسلش. بنده الان نعوذ بالله ادعا كنم، ميگويند برو بابا! ترا كه بابايت را ميشناسيم! يعني تمام افراد جهان اگر بخواهند مدعي بقيت الله الاعظم باشند رسوا ميشوند، غير از وجود مقدس حضرت بقيت الله ﷺ، اين از نظر نسل. از نظر رسم هم، چيزي ميگويد كه هيچ كس نميگويد. شما يك كمي از آن حالت را در دوران هشت ساله ي دفاع مقدس تجربه كرديد و دل به آن سپرديد، چون جنس آن احوالات با بقيه ي احوالات فرق مي كرد. در جبهه هاي دفاع مقدس روح بقيت الله حاكم بود و انسان ها از زمان فاني به زمان باقي وارد شده بودند. بايد عنايت داشت كه:

فرهنگ امام مهدي ♦ بيش از آن كه يك قدرتماني بزرگ باشد، يك حرف بزرگ است كه بشر با تمام وجود، آن را از درون خود ميشناسد و ميطلبد، هرچند عده اي مستكبر كه روح بقيت الله خود را دفن كردند به مقابله با آن فرهنگ ميپردازند و طبعي است كه امام در مقابله با چنين حجاب هاي هيچ رحمي به خود راه ندهد زيرا او يك آرزوي بزرگ است كه بشريت سال هاي سال آن را ميطلبيده.

نور مهدی ♦ و تغییر نقشه‌ی سیاسی جهان

انقلاب اسلامی در ابتدای امر به گونه‌ای ظهور کرد که توانست به سرعت موانع تجلی ظهور کامل نور مهدی را یکی بعد از دیگری عقب براند و می‌رفت که پایه‌های ظلمات آخرالزمان را ویران نماید که ما سست شدیم و به جای عبور از تمدن غربی طالب آن شدیم و در نتیجه به همان اندازه با شرایطی روبه‌رو شدیم که امروزه جهان استکبار برای ما نقشه می‌کشد. در حالی‌که انقلاب اسلامی در ابتدای پیروزی خود می‌رفت که با زیر سؤال بردن حیات ضد قدسی فرهنگ غربی، توان مقابله برای آن باقی نگذارد. در حدی که در کنفرانس ونیز چند ماه قبل از شروع جنگ صدام با ما، خانم تاجر نخست وزیر انگلستان و آقای ژیکاردستن رئیس جمهور فرانسه و کارتر رئیس جمهور آمریکا می‌خواستند کاری بکنند تا از زیر فشاری که انقلاب اسلامی با نور مهدی پیش آورده نجات پیدا کنند و کودتای نوژه و جنگ تحمیلی را برنامهریزی کردند، ما آن زمان فعال بودیم و آن‌ها منفعل و لی رگه‌های غربزدگی بعضی از مسئولان تا حدی معادله را به هم زد.

تجربه‌ی سال‌های اول انقلاب نشان داد که با نور مهدی می‌توان نقشه‌ی سیاسی دنیا را عوض کرد و آن توانایی هنوز در ما هست. عمده آن است که بدانیم

بايد دوباره زمينه سازي كنيم و تلاش نماييم با فرهنگ انتظار از نفوذ ظلمات آخرالزمان بكاھيم و اميد دشمنان را به يأس تبديل كنيم. مطمئن باشيد همين جواناني كه ظاهرشان دشمن را خوشحال مي كند با نور مهدي ♦ و با ورود به عالم بقيت اللّهي، سربازان اردوگاه مهدي ﷺ خواهند شد، چيزي كه در دوران دفاع مقدس هشت ساله تجربه كرديم.

عالم انتظاري كه امام خميني «رضوان الله عليه» گشودند سال هاي سال يارگيري خواهد كرد و گسترش مي يابد و نشان مي دهد تنه ها راه نجات همين عالم انتظار حضرت مهدي ﷺ است و وقتي همه ي چشم ها به اين راه دوخته شد ظهور نهايي حتمي است، از فرهنگ انتظار غفلت كرديم كه ظلمات آخرالزمان بر ما غلبه كرد و هر روز غليظتر شد و بر همين اساس بنده اصرار مي كنم با آماده شدن براي تحقق انقلاب جهاني و تغيير نقشه ي سياسي جهان از همه ي اين مشكلات نجات مي يابيم، ولي اگر معنای فرهنگ انتظار فراموش شود و در راستاي تحقق حكومت جهاني تلاش نشود همچنان بايد با اين مشكلات دست و پنجه نرم كنيم.⁴³ در غلبه ي فرهنگ ظلماني

43 - امام خميني «رضوان الله عليه» مي فرمايند: «مسلمانان بايد بدانند تا زماني كه تعادل قوا در جهان به نفع آنان برقرار نشود هميشه منافع بيگانگان بر منافع آنان مقدم مي شود... راستي اگر مسلمانان مسائل خود را به صورت جدّي با جهان خواران حل

غرب، قرآن می خوانیم و لی برای حفظ نظام لیبرال دموکراسی، در حالی که نور قرآن، نور نفی جهان سیاسی موجود است. این همان مردن به مرگ جاهلیت است که در اثر نشناختن امام زمان علیه السلام پیش می آید. از طریق انتظار امام زمان علیه السلام است که می توان از عبادات خود بهره برد، چون چشم ها و دل ها به جایی فوق رسم زمانه می افتد. براین اساس است که تأکید می کنم و تذکر می دهم اگر با این جهان درگیر نشوید نه تنها فرزندانان به فساد می گرایند بلکه به کلی جهت زندگی ایمانی را از دست می دهید. مگر همین فرزندان شما نبودند که چون با نور امام زمان علیه السلام ♦ مأنوس بودند حماسه هشت سال دفاع مقدس را آفریدند و حالا با گرایش به فرهنگ لیبرال دموکراسی طمع دشمنان ما را برانگیخته اند؟ باز به سخن حضرت شعیب گوش فرا دهید که فرمود: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ»، نسبت به آنچه خودتان برای خود پیشه کرده اید، آنچه با رجوع به خدا برایتان می ماند بهتر است و حال حضرت مهدی علیه السلام می آیند تا بگویند: «اَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ» منم آن بقیت الهی که رجوع به آن برای شما از همه چیز بهتر است و تمام مشکلات دنیایی و حجاب های ظلمانی را از جلو شما برطرف می کند تا بتوانید مسیر قرب الی الله را طی کنید.

نکنند و لأقل خود را به مرز قدرت بزرگ جهان نرسانند آسوده خواهند بود؟» (تیرماه 1367)

يا صاحب الزمان! يك نور باقي به
 بقاي حق در ما هست ولي آن نور از
 خيلي دورها سوسو مي‌زند، داريم
 فراموشش مي‌كنيم، صاحب آن نور شمائيد،
 با نظر مبارك شما متذكر آن نور
 مي‌شويم و مي‌توانيم حقيقت خود را پيدا
 كنيم پس نظر خود را از ما دريغ
 مداريد.

«والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته»

جلسه ي دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ¹

سَلَامٌ عَلَى اللَّهِ الْكَامِلِ التَّامِ الشَّامِلِ الْعَامِ وَ
صَلَوَاتُهُ الدَّائِمَةُ
وَبَرَكَاتُهُ الْقَائِمَةُ عَلَى حُجَّةِ اللَّهِ وَ وَلِيِّهِ
فِي أَرْضِهِ وَ بِلَادِهِ
وَ خَلِيفَتِهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ عِبَادِهِ سَلَاةَ
النُّبُوَّةِ وَ بَقِيَّةِ الْعِثْرَةِ
وَ الصَّفْوَةِ صَاحِبِ الزَّمَانِ وَ مُظْهِرِ الْإِيمَانِ
وَ مُعْلِنِ أَحْكَامِ الْقُرْآنِ
مُطَهِّرِ الْأَرْضِ وَ نَاشِرِ الْعَدْلِ فِي الطُّولِ وَ
الْعَرْضِ
الْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ وَ الْإِمَامِ
الْمُنْتَظَرِ²

سلام کامل و تمام خدای متعال و
صلوات دائم و برکات پایدار او بر حجت
خدا و ولی او در روی زمین و شهرهای
او و بر خلیفه‌ی او بر خلق و بندگان
خدا، بر خلاصه‌ی نبوت و باقی‌مانده‌ی
عترت و انتخاب‌شده، حضرت صاحب الزمان
و آشکارکننده‌ی ایمان و نمایاننده‌ی
احکام قرآن و پاک‌کننده‌ی زمین از جور
و طغیان و برافرازننده‌ی عدل در طول و
عرض جهان. حجت قائم و مهدی منتظر.

1 - این بحث در همایشی که تحت عنوان «پایان تاریخ» در دانشگاه صنعتی اصفهان برگزار شد مطرح گردید.

2 - مفاتیح الجنان، استغاثه به حضرت قائم ع.

با توجه به این که بنا است بنده در خدمت عزیزان بحثی را در رابطه با پایان تاریخ از منظر اندیشه‌ی اسلامی مطرح کنم و به فرهنگی بپردازم که متوجه ظهور حضرت بقیت‌الله^ص در مرحله‌ی اصلی تاریخ زمین است، بحث خود را در یازده قسمت عرضه می‌دارم.

1- پایان تاریخ یا بلوغ تاریخ

در مورد پایان تاریخ از حدود 70 سال پیش در غرب و در اوج قدرت‌نمایی فرهنگ مدرنیته، فکری توسط بعضی از نخبگان غرب مثل اشنپنگلر³ و هایدگر⁴ مطرح شد که به صورت کلاسیک و با نگاهی فلسفی متذکر شدند: جهان در ظلمت مدرنیته گرفتار شده است. اسوالد اشنپنگلر با جدیت تمام به میدان آمد تا خبر انحطاط غرب را در سال 1918 در کتابی با همین عنوان به جهان خبر دهد و شوکی در مورد پایان مدرنیته به جهان وارد نماید و آرام آرام موضوع پایان مدرنیته در کنار بحث پایان تاریخ در ادبیات جدید وارد شد و هایدگر با

3 - اسوالد اشنپنگلر از فلاسفه‌ی بزرگ آلمان در سال 1880 تولد یافت و در سال 1936 رحلت کرد. مهم‌ترین آثار او کتاب «انحطاط غرب» و کتاب «سال‌های تصمیم» است.

4 - مارتین هایدگر از فلاسفه‌ی مهم قرن بیستم از کشور آلمان است که در سال 1889 به دنیا آمد و در سال 1976 رحلت کرد و در آثار متعدد خود تمدن غربی را حجاب حقیقت می‌داند و زبان نقد تفکر غرب را به بهترین شکل تدوین نمود.

موضوع پرسش از تکنولوژی و استیلای آن، غفلتِ بزرگ جهان غرب را گوشزد نمود. اندیشه‌ی نقد تمدن‌هایی مثل تمدن غربی در مبانی تفکر دینی به صورتی بسیار عالی موجود است، ولی به شکل جدید حدود صد سال پیش در غرب مدون شد و موجب گردید تا تفکر دینی در شرایط جدید دنیای مدرن متذکر نقش حساس خود و سرمایه‌ی عظیمی که در درون خود دارد بشود و معلوم گردد فرهنگ انتظار حضرت بقیةالله^ع برای عبور از ظلمات مدرنیته چه اندازه کارساز است.

حدود صد سال پیش در دنیای مدرن، یک نوع پیش‌بینی نسبت به پایان تاریخ و افول فرهنگ مدرنیته مطرح شد- که از بسیاری جهات ناپخته و عقیم است- و نهایتاً یک نوع آمادگري را به همراه دارد. این را مقایسه کنید با فرهنگ مهدویت که نگاهی است عمیق برای رجوع به مقصدی که ولایت و ولایت در آن متحد است و تکوین در خدمت تشریع قرار می‌گیرد، و این موضوع از اول مدّ نظر بوده و هست، به طوری که به تعبیر امام باقر^ع در آن شرایط زمین گنج‌های خود را برای مهدی^ع ظاهر می‌سازد.⁵

آنچه در فرهنگ انتظار مطرح است، رجوع به انسان کاملی است که یک حقیقت آسمانی است و واسطه‌ی فیض بین زمین و آسمان می‌باشد و تعالی و شکوفایی تمام ابعاد انسان‌ها را مدّ نظر خود قرار

می‌دهد، در حالی‌که در مباحث پایان تاریخ که امروزه در دنیا مطرح است چنین مقصدی مدّ نظر نیست و نهایتاً آنچه از افکار امثال اشیپنگلر و هایدگر استفاده می‌شود، در عین آن که در جای خود قابل تقدیر است، یک نوع آمادگري است جهت عبور از مدرنیته که این قابل مقایسه با اعتقاد به مهدویت نیست. هر چند در رابطه با شناساندن ظلمات مدرنیته و ایجاد انگیزه جهت عبور از آن فرهنگ، تفکر هایدگر و زبان مخصوص آن تفکر بسیار مفید است و طبیعی است هر تفکري زبان مخصوص به خود را دارد و تفکر عبور از غرب بدون زبان مربوط به خود ممکن نخواهد بود و با طرح تفکر عبور از غرب، زنده بودن فرهنگ انتظار به خوبی روشن می‌شود چیزی که فرهنگ مدرن سعی دارد آن را کهنه و مرده نشان دهد زیرا تمام توان فرهنگ غربی آن است که القاء کند پایان تاریخ همین تمدن غربی است و در چنین فضایی غیر منطقی ترین اندیشه، اندیشه‌ی انتظار است که چیزی غیر از تمدن غربی را انتها و بلوغ تاریخ می‌داند.

آخرالزمان، عالمی جدید

با سلطه و احاطه‌ی روح غربی بر روان انسان‌ها اندیشه‌ی انتظار به حاشیه می‌رود و به همان اندازه زبان فرهنگ انتظار برای انسان‌ها اندیشه‌ای غریب و مبهم خواهد بود. این اولین مشکل برای

کسانی است که بنا دارند جامعه را
وارد فرهنگ انتظار نمایند و در نظر
دارند فرهنگ انتظار، فعال و با نشاط
در صحنه بیاید. گفت:

من گنگ خواب دیده و من ناتوان ز گفتن و
عالم، تمام کر خلق، از شنیدنش
یعنی در دل ظلمت کدهی دنیای مدرن،
ما نمی دانیم چگونه از فرهنگ مهدویت و
معنی حقیقی پایان تاریخ با یکدیگر
سخن بگوئیم و اندیشه ای را به میدان
آوریم که تاریخ ساز باشد. اگر متوجه
این نقیصه نباشیم یا مجبوریم با روح
فرهنگ مدرنیته سخنان خود را مطرح
کنیم که جز سخنانی مرده چیز دیگری
نخواهد بود و یا سکوت کنیم که در هر
دو صورت به دفع فرهنگ مدرنیته تمام
شده است، مگر آن که اساس را بر نفي
فرهنگ مدرنیته بگذاریم و گفتمان خود
را بر این مبنا شروع کنیم.

ما تا متوجه زبان مخصوص تفکر نشویم
هیچ قدمی در تاریخ بر نمی داریم.
فرهنگ غربی طوری بر اندیشه ها احاطه
دارد که هرگونه انتقاد به غرب یک نوع
بی خردی و نقص عقل به حساب می آید،
آیا در چنین فضایی می توان اندیشه ای
را مطرح کرد که مقصد اصلی آن عبور از
غرب است و یا باید ابتدا اساس
اندیشه ی غربی را مورد انتقاد قرار
داد؟ استیلای فرهنگ غربی در سیاست،
هنر و تکنولوژی کاری کرده که در
هوایی هم که استنشق می کنیم روح غرب
موج می زند و همگی را آرزومند غربی شدن

نموده و لذا تا شهادت عبور از غرب شروع نشود کلمات همچنان بی‌روح‌اند و هیچ پیامی را به دنبال نمی‌آورند مگر آن که به عالمی ماوراء عالم غربی فکر کنیم و سخن را از آنجا آغاز نمائیم وگرنه ما نیز به جای آن که در وقایع آینده‌ی جهان توان عمل داشته باشیم قربانی وقایع خواهیم بود.

ایران و تکلیف دنیای آینده

با عبور از غرب، ما علت و قایع تاریخ خواهیم شد و نه معلول آن، به شرطی که با اندیشه‌ی انتظار به اهدافی بلندتر از آنچه غرب در مقابل بشر قرار داده، نظر کنیم تا فرهنگ انتظار بر دل‌ها دست یابد و دل‌ها را زیر و رو کند و روحیه‌ها را دگرگون سازد.

سرنوشت ما در تار و پودی قرار گرفته که از یک طرف گرفتار غرب است و از طرف دیگر به انتظار فرج نظر دارد و اگر عظمت موقعیت خود را درک نکنیم نه اندیشه‌ی نجات از غرب شروع می‌شود و نه روح رجوع به مهدی^ص طلوع خواهد کرد. دو قطب قوت و ضعف، ما را دعوت می‌کند که از ضعف تاریخ گذشته‌ی خود آگاه شویم و قوت آینده‌ای را که می‌تواند در انتظار ما باشد فراوان کنیم تا شاید زبان بیداری طلوع کند و با فرهنگ انتظار که ریشه در گذشته‌ی ما دارد، آینده‌ی خود را بسازیم و نگذاریم به آن فرهنگ آنگ کهنه بودن بزنند. باید سجه و خصلت انتظار را

که به عنوان شیعه همچون نطفه‌اي در خون خود داریم بيدار کنيم و بپرورانيم.

فرهنگ انتظار به خودي خود جرأت لازم را به ما مي‌دهد. ايران به عنوان مهد فرهنگ انتظار حضرت بقیت الله ﷺ مانند یک جزیره دور افتاده در گوشه جهان نیست. اگر ما نسبت خود را با دنیا مهم ندانيم و اگر نسبت خود از فرهنگ غربي را بزرگ‌ترين معضل خود به حساب نياوريم فشار چرخ‌هاي فرهنگ غربي ما را از نَفَس مي‌اندازند و در خستگي نمي‌توان به راه ادامه داد، هر چند هدف مقدس باشد. ايران به جهت فرهنگ انتظار، سرزميني است که تکليف دنياي آینده وابسته به آن است و اين به شرطي است که معني انتظار و عالم بقیت الله فهميده شود و زبان آن فکر ظهور کند، زباني که در آن زبان، روح مادي غلبه ندارد و رجوع به معنويت، با ولايت امامي معصوم مديريت مي‌شود تا بتوان از چنگال معنويت‌هاي سکولار رهايي يافت.

آيا مي‌دانيم آخرالزمان که مورد نظر اسلام است یک عالمي است که با ارتباط انسان‌ها با آن عالم، انسان‌ها معنوي حقيقي خود را مي‌يابند و از يوغ غلبه‌ي عنصر مادي مي‌رهند؟ توجه جدي به آخرالزمان ساز و کارهايي را مي‌طلبد و تا نظر به عالم بقیت الله ظهور نکند زبان مخصوص آن عالم نيز طلوع نمي‌کند و ذهن و فکر افراد را بر نمي‌گيرد و

واژه ها ا صالت لازم را پیدا نخواهند کرد. به عنوان مثال همه ی شیعیان معتقد به معاد جسمانی اند ولی اگر تفکری در باطن واژه ی جسمانی بودن قرار نداشته باشد جسمانی بودن از مادی بودن تفکیک نمی شود و فکر می کنند همین که گفته می شود معاد جسمانی است یعنی مادی است. غافل از آن که جسم یا مادی است - مثل کوه و درخت- و یا غیر مادی است - مثل صورتهایی که در خیال و در عالم مثال هست- ولی وقتی تفکر در میان نباشد با شنیدن جسمانی بودن معاد، مادی بودن آن را تصور می کنند و اگر علمای بزرگی همچون ملا صدرا و علامه طباطبایی «رحمة الله علیهما» بگویند لازم نیست جسم قیامتی مادی باشد، فراریان از تفکر نتیجه می گیرند پس این ها به معاد جسمانی معتقد نیستند؛ چون هنوز بین جسم و جنس تفاوتی نمی بینند و گمان دارند هر جا جسمی هست آن جسم باید جنس مادی داشته باشد.⁶ به این جهت علامه طباطبایی «رحمة الله علیه» می فرماید: حوزه های علمیه هنوز آماده ی طرح معاد نیست. یعنی معادی را که شیعه و سنی باید قبول داشته باشند هنوز در دستگاه تفکر امروز نمی تواند خود را بنمایاند و زمانه باید آماده ی تفکری عمیق شود تا معنی معاد جسمانی اسلامی روشن گردد

6 - در مورد جسمانی بودن معاد به نوشتار «چگونگی حیات بدن اُخروی» از همین مؤلف رجوع فرمائید.

و واژه ي جسماني بودن، با انديشه اي دقيقتر فهميده شود. حضرت سجاد ♦ مي فرمايند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ الْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»⁷ خداوند مي دانست در آخر الزمان اقوام متعمقي مي آيند كه براي آن ها سوره توحيد و شش آيه اول سوره حديد را نازل كرد. اين خبر نشان مي دهد براي فهم سوره ي توحيد و شش آيه ي اول سوره ي حديد نياز به روح آخر الزماني است. نتيجه اين كه واژه ها هر اندازه هم كه مقدس باشند تنها در گرو تفكري كه به آن ها رجوع مي شود بزرگي و قداست خود را مي نمايانند و فكر مي كنم ما هنوز در شرايطي نيستيم كه واژه هاي «مهدويت» و «آخر الزمان» و «پايان تاريخ»، معني خود را درست بنمايانند تا منشأ تفكر شوند، مگر آن كه به فرهنگي رجوع شود كه اين واژه ها در درون آن فرهنگ معني خود را بيابند و دلها را زير و رو كنند.

2- معني بقيت الله

تأكيد بنده بر روي بي روح شدن واژه ها به اين جهت است كه احساس مي كنم بسياري از پيش فرض هاي ما موجب شده تا رابطه مان با مقام بقيت الله كه يك حقيقت

بزرگ است، قطع شود. در جلسه ی قبل سعی شد روح واژه ی «بقیت الله» را از درون سخن حضرت شعیب پیدا کنیم و راز آن که حضرت مهدی علیه السلام در هنگام ظهور اعلام می کنند: ای اهل عالم منم آن بقیت الله، روشن شود. آیا روح فرهنگ مدرنیته اجازه داد که بحث به نتیجه برسد و روشن شود «بقیت الله» نظر به زمان باقی دارد و از زمان فانی که هیچ بقایی در آن نیست، گذشته است؟ آیا روشن شد «بقیت الله» مقام «جمع» و «حال» و «وجود» است و نه مقام «فرق» و «عدم» و «اعتبار»؟

زمان فانی ساحت عالم ماده است و انسان مادی گرفتار آن می باشد. هم اکنون که این جا هستیم، يك دقیقه قبل فعلاً رفت و زمان بعد هم که هنوز نیامده و چون آمد، می رود و ما همواره بین قبلی که رفت و بعدی که نیامده مانده ایم، عملاً هرگز «حال» در صحنه نیست، چون هر چه هست یا زمانی است که نیامده و یا زمانی است که رفته و همین که می خواهید به «حال» نظر کنید، با گذشته روبه روئید، بدون آن که بقایی در میان باشد. در عالم زمان زده همواره قضیه همین طور است و ما با هیچ بقایی روبه رو نیستیم مگر این که با عالمی روبه رو شویم که «عالم بقیت الله» است و حضرت شعیب علیه السلام به مردم روزگار خود فرمودند: «بَقِيتُ اللَّهَ خَيْرٌ لَّكُمْ»⁸ آنچه

در رابطه با خدا برای شما می‌ماند از همه‌ی منافع دنیایی برای شما بهتر است. زیرا در حالت بقیت الهی به جای نظر به دنیا که عین حرکت و زمان و عدم بقاء است، به خدا نظر می‌شود که عین بقاء و حضور است. در همین راستا حضرت مهدی^ع خود را «بقیت الله» معرفی می‌کنند تا رجوع انسان‌ها به عالمی معطوف شود که ماوراء روزگار زمان‌زده است و تنها کسانی می‌توانند به حضرت بقیت الله^ع نظر کنند که با عبور از زمان فانی، بقیت الله را بشناسند و معنی باقی به بقاء الهی را درک کنند و گرنه با احاطه‌ی زمان فانی بر روح‌ها انتظار ظهور حضرت بقیت الله^ع انتظاری مبهم و غیر قابل دسترس خواهد بود چون حقیقت مورد انتظار مدّ نظرها نیست. آیا می‌توان منتظر چیزی بود که آن را نمی‌شناسیم؟ آیا می‌توان طالب چیزی بود که نمی‌دانیم آن چیست؟ به قول شاعر:

سَبَّحْ بِرُكْفٍ، تَوْبَةً بِرُكْفٍ مَعْصِيَتِ رَا خَنْدَه مِي آيِد
لَد، دِل بِرَا ز شَوْقِ، گناه ز استغفار مَـ
يَعْنِي تَسْبِيحْ بِه دَسْتْ گِرَفْتَه ام، تَوْبَه هَم بِر لَب
دَارم، وَلِي دَلَم اَز گناه نَبْرِيْدَه اَسْت وَ هَنُوز
طَلَب زَنْدَگِي جَدَا شَدَه اَز گناه رَا نَدَارم؛ آيا
اين استغفار اَسْت؟ آيا انتظار بدون فهم عالم
بقیت الّهي ممکن اَسْت؟

کسی که هنوز در عالم زمان‌زده به سر می‌برد و نمی‌تواند در عالم «بقا» حضور یابد و «وقت» محمدی^ع ندارد و «وقت» او همان «وقت» اهل زمین است، چگونه می‌خواهد حضرت بقیت الله^ع را بفهمد؟ حضرت محمد^ص می‌فرمایند: «لِي مَعَ الله وَقْتُ لَا

يَسَعَنِي فِيهِ مَلَكَ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ»⁹
 مرا «وقت» ی با خدا بود که در آن
 «وقت» و آن حال ، نه ملک مقرب و نه
 نبی مرسل، هیچ کدام جای نمی‌گرفتند.
 این «وقت»، وقت حضور بی‌واسطه با حق
 است. اگر کسی از این «وقت»، هیچ
 آگاهی نداشته باشد نمی‌تواند به مقام
 بقیت الدّهی عالم نظر کند، زیرا بقیت
 الله يك مقام است و فقط انسان کامل در
 آن مقام قرار دارد و هرکس به
 اندازه‌ای که از نور بقیت الله برخوردار
 است دارای «وقت» است زیرا از زمان
 فانی گذشته و امکان تماس با مقام
 انسان الكل برایش فراهم شده است.

آینده‌ی این عالم به سویی شرایط ظهور
 بقیت الله است که از ظلمت «گذشته و
 آینده» آزاد شده و به عالمی که مقام
 بقاء است نزدیک گشته و به همین جهت
 هم بقیت الله است و شرایط ظهور خاص خود
 را می‌طلبد و با حاصل شدن «وقت» برای
 انسان‌ها رخ می‌نمایاند.

شرایط فاصله‌گرفتن از زمان فانی و
 نزدیک‌شدن به زمان باقی در وقت ظهور
 حضرت بقیت‌الله ﷺ را امام صادق ♦ چنین
 توصیف می‌کنند: «تَطُولُ لَهُ الْأَيَّامُ وَ
 اللَّيَالِي حَتَّى تَكُونَ السَّنَةُ مِنْ سِنِيهِ
 مِقْدَارَ عَشْرِ سِنِينَ مِنْ سِنِيكُمْ»¹⁰ روزها برای

9 - منهج النجاح في ترجمه مفتاح الفلاح، علی
 بن طیفور بسطامی، ص 274.

10 - الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 2، ص
 381.

آن جناب طولانی و دراز شود به طوری که هر سال از سال‌های زمان او برده سال از سال‌های شما باشد. معلوم است هر اندازه عالم از مرتبه‌ی مادی‌بودن و زمان فانی فاصله بگیرد و به بقای حق نزدیک گردد، به همان اندازه از زمانمندی و مکانمندی‌اش کاسته می‌شود و در این رابطه نیز حضرت صادق **❖** می‌فرمایند: «فَتَصِيرُ إِلَيْهِ شَيْعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ تُطَوَّى لَهُمْ طَيِّبًا حَتَّى يُبَايِعُوهُ»¹¹ پس شیعیان آن حضرت از اطراف زمین به سویش رهسپار شوند و زمین زیر پایشان به سرعت پیچیده شود تا خدمتش رفته با او بیعت کنند. این نوع روایات می‌رساند؛ نظامی که شرایط ظهور بقیت الله است، در عین این‌که مانند قیامت کاملاً از قید زمان و مکان آزاد نیست، ولی شرایطی است که زمین و زمان با هویت کاملاً مادی خود حاکمیت ندارند و روح زمانه نسبت به روزگار ما از تنگنای زمین و زمان آزادتر است، به طوری که اهل قبر و برزخ نیز امکان ورود به آن عالم را پیدا می‌کنند و به اصطلاح «رجعت» می‌نمایند.

3- ظهور امام، اشاره به چه عالمی دارد؟

آنچه می‌خواهیم دنبال کنیم فهم دقیق‌تر عالم بقیت الهی است تا معلوم شود در انتظار خود منتظر چه هستیم، ابتدا باید بدانیم ظهور امام مهدی علیه السلام به چه عالمی اشاره دارد و چرا در آن «وقت» و آن عالم، به راحتی هویت ظلماتِ جبهه‌ی کفر روشن و نابود می‌شود؟ مگر امکان دارد که شعور عمومی در همین حدی باشد که امروز هست و حضرت بتوانند جایی در این عالم برای خود باز کنند؟

قرآن در امور فردی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»¹² ای مؤمنین اگر تقوا پیشه کنید برای شما بصیرتی را قرار می‌دهیم تا به خوبی خیر را از شر و حق را از باطل باز شناسید. گاهی روح زمانه مثل قلب انسان متقی دارای بصیرت می‌شود و به مقام فرقان حق از باطل دست می‌یابد و این شرایطی است که حضرت بقیت الله علیه السلام می‌توانند در آن مدیریت کنند تا آن جایی که «الْحَجَرُ وَالشَّجَرُ يَقُولُ: يَا مُؤْمِنُ تَحْتِي كَافِرٌ اِقْتُلْهُ»¹³ سنگ و درخت می‌گویند: ای مؤمن! در بطن من کافری هست، او را به قتل برسان! وقتی سنگ و درخت تا این حد احساس

12 - سوره‌ی انفال، آیه‌ی 29 .

13 - معجم احادیث الامام مهدی، ج 3، ص 122.

یگانگی با یاران حضرت مهدی علیه السلام دارند و جمادات در این حدّ متعالی شده‌اند، در نظر بگیرید در آن شرایط انسان‌ها تا کجا رشد کرده‌اند. باید توجه را به آن عالم انداخت تا گم‌شده‌ی انسان معنی خود را پیدا کند و علت ضعف‌ها و پوچی کارهایمان شناخته شود.

عالم بقیت الله افقی است برای انسان‌ها تا آن‌ها معنی واقعی زندگی را بشناسند و بدانند خداوند آن نوع زندگی را برای بندگان خود پسنجیده است. در آشفتگی ظلمات آخرالزمان بشر نمی‌تواند با خود خلوت کند، نمی‌داند چگونه فکر کند و چگونه در سیر روحانی خود فزایش و نوافل را به‌جا آورد، این هم از حیل‌های فرهنگ‌ی دجال است که بشر امروز در عین بی‌وزعی و بی‌تقوایی و با این‌که نه عالم بقیت الله را می‌شناسد و نه «وقت» را و بدون داشتن تفکر حضوری که اساس تفکر دینی است، به دنبال امامی است که سبب اتصال بین زمین و آسمان است.

گشایش موعود

مشکل اساسی محرومیت از حضرت بقیت الله علیه السلام، بی‌عالمی و ماندن در چنگال‌های زمان فانی است. روح فرهنگ مدرنیته حرکت و سرعت هرچه بیشتر است در حالی‌که در سرعت، عدم بقا حاکم است و انسان را گرفتار بی‌عالمی و بی «وقت» می‌کند. روح عالم غیب، بقا و ثبات است. عالم بقیت الله، عالم رجوع به غیب

جهان و آزاد شدن از مكامندي و بُعد است و بر این اساس عالم جمع شدن گذشته و آینده است، بر عكس عالم دنیا که عالم حرکت و جدایی گذشته از آینده است. بیشترین سرعت و پیرو آن غلیظترین زمانمندی در فرهنگ مدرنیته ظهور کرده است و به این دلیل عرض میکنم هر چه بیشتر به فرهنگ مدرنیته نزدیک شوید از عالم بقیت الله فاصله میگیرید و اگر این قاعده درست شناخته شود معنی آخرالزمان و جایگاه حضرت بقیت الله ﷺ در عالم درست شناخته میشود.

در مباحث معرفتی به اثبات رسیده که هر چه انسان به خدا نزدیک شود از زمان گذشته و آینده آزاد می گردد و راحت تر در حضور قرار میگیرد و هر چه به عالم ماده نزدیک شود، به «زمان فانی» یعنی گذشته و آینده و به عدم بقاء نزدیک می شود و از آنجایی که در گذشته و آینده، هیچ حضوری نیست، انسان در بیقراری خواهد ماند.

طبق قاعدهی فوق است که عرض می شود فرهنگ مدرنیته به جهت سرعت افراطی اش حجاب کامل ظهور مقدس حضرت بقیت الله ﷺ است و هرکس به اندازه ای که به دنیای مدرن نزدیک شود از مقام بقیت الله دور می گردد. فرهنگ مدرنیته نه تنها حجاب نور امام است بلکه همان «حجاب اکبر» است که تحت عنوان ظلمات آخرالزمان از آن نام میبرند. مدرنیته با تمام ابعاد فرهنگی اش مقابل عالم بقیت الله قرار گرفته و بی پرده به جنگ انقلاب

اسلامی آمده تا هیچ ظهوری از ظهورات حضرت صاحب الزمان^ع در صحنه نماند و لذا هرگونه مخالفت با فرهنگ مدرنیته با اتهام مخالفت با تجدد و پیشرفت روبه‌رو می‌شود و این موضوع ظلمات دوران ما است که اگر آن را درست بشناسیم و به آن فکر کنیم گشایش موعود رخ می‌نماید.

حقیقت زندگی زمینی

عرض شد عالم بقیت اللّٰهی هم اکنون در جان همه‌ی انسان‌ها و در عالم هستی موجود است ولی انسان‌ها نسبت به آن در حجابند. وجود مقدس پیامبر^ص فرمودند: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ إِنِّي إِنَّمَا بُعِثْتُ أَنَا وَ السَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ قَالَ ثُمَّ ضَمَّ السَّبَّاحَتَيْنِ»¹⁴ ای مسلمانان بعثت من با قیامت مانند این دو انگشتم توأم است- و دو انگشت سبّابه خود را کنار هم قرار دادند- این روایت روشن می‌کند حقیقتی توأم با ظهور پیامبر آخرالزمان یعنی حضرت محمد^ص در عالم واقع می‌شود تا دروازه‌ی ورود قیامت باشد و آن حقیقت، عالم بقیت الله است که از جهتی در دنیا واقع می‌شود و از جهتی شبیه قیامت است و هر جریانی که به چنین عالمی نظر دارد دروازه‌ی رجوع به عالم بقیت الله است. آیا امام خمینی^{ره} «رضوان الله علیه» دروازه‌ی ظهور عالم بقیت اللّٰهی نبود؟ و جدا شدن از نگاه حضرت امام «رضوان الله علیه»، دور شدن از آن

مقامی نیست که خودشان فرمودند: «أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ»¹⁵ آیا صبح ظهور نزدیک نیست؟ از این قاعده غفلت نفرمائید که حقایق عالم، نسبت به مراتب پایین‌تر موجودات، تقدم ذاتی دارند، و لذا حقیقت مراتب پایین‌تر وجود، در مراتب بالاتر عالم وجود قرار دارد. بر این اساس باید متوجه بود که حقیقت زندگی زمینی، زندگی در عالم بقیت الله است که در مرتبه‌ی بالاتر عالم وجود قرار دارد، هرچند زماناً برای زمین و بعضی از اهل زمین متأخر خواهد بود و در آینده ظهور می‌کند ولی نفس معرفت و شناخت عالم بقیت الله موجب نزدیکی به آن حقیقت آسمانی می‌شود. به همین جهت رسول خدا ﷺ و ائمه‌ی هدی ﷺ می‌توانند به آن مقام نظر کنند و از آن خبر دهند. طبق روایات، ائمه‌ی هدی ﷺ که از ظهور حضرت مهدی ﷺ و چگونگی آن خبر می‌دهند، آن واقعیت را همراه با تجلیات آن در عالم ارض می‌بینند و از آن خبر می‌دهند. آری؛ از آن جایی که شرط دیدن آن عالم، آزاد شدن از زمان و «گذران» و وارد شدن در بقاء است، باید از حجاب‌هایی که مانع اتصال به عالم بقیت الهی است آگاهی کامل پیدا کرد.

15 - سوره‌ی هود، آیه‌ی 81 ، حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» در پیام‌های خود در راستای وعده‌ی پیروزی و نزدیکی ظهور حضرت بقیت الله ﷺ به این آیه مبارکه متذکر می‌شدند.

4- خصوصیات انسان در نظام بقیۃ اللّٰهی

عرض شد ظلمات آخرالزمانی ظلماتی است که انسان نمی‌تواند در آن خلوت داشته باشد. چون لازمه خلوت داشتن، آزاد شدن انسان از زمان فانی و رجوع به حقیقت مجرد نفس ناطقه است که عین اتصال به حضرت حق است و حضرت حق عین بقاست و بقاء با حرکت و سرعت موجود در جهان امروز ناسازگار است در حالی که انسان برای تفکر حقیقی نیاز به محیطی دارد که محیط بقیت اللّٰهی است. درست است که ارسطو و فارابی معتقدند انسان موجودی اجتماعی است؛ اما در اجتماع دینداران است که انسان به حقیقت خود نزدیک می‌شود، اجتماعی که در عین جمع بودن، در زیر سایه‌ی روحی واحد به سر می‌برند و ما به چنین محیطی محیط بقیۃ اللّٰهی می‌گوییم و این غیر از محیط خلوت فردی عارف عزلت‌گزین است.

انسان حکومت بقیت اللّٰهی، انسانی است که افق نگاه و محل استقرار او از محل وجود شتاب و سرعت‌های غیر طبیعی بالاتر است و با عالم در مقام جمع زندگی می‌کند و لذا آنچه را فرهنگ مدرنیته ندارد و با سرعت زیاد می‌خواهد به آن برسد و نمی‌رسد، انسان بقیت اللّٰهی بدون سرعت به آن رسیده و این خصلت ذاتی انسان است زیرا که حقیقت‌اش کُلّ ما سِوای الله است. انسان به

جهت روح مجرد و مقام جامعیت اسمائی‌اش، بذاته حکومت بقیت الهی را می‌خواهد و این آرمانی است که فقط با حاکمیت امام معصوم برای انسان‌هایی که از دجالِ مدرنیته توانسته‌اند فاصله بگیرند، محقق می‌شود. بر این اساس ما باید دو کار انجام دهیم یکی این که خود را آماده کنیم تا به عالم بقیت الله نزدیک شویم و دیگر این که ذهن و فکر جامعه را متوجه آن عالم نمائیم و گرنه در قسمت ظلمانی آخرالزمان زندگی خواهیم کرد و نه در ساحت بقای بقیت الهی آن و همچنان بی‌وقت خواهیم ماند.

در ارتباط با عالم بقیت الهی است که انسان متوجه گمشده‌ی خود خواهد شد و با رجوع به حقیقت نفس ناطقه، همه چیز معنی خود را می‌یابد. عمده آن است که طلب و تمنای بشر طوری عوض شود که بفهمد چگونه عالم بقیت الله با ذات او همخوانی دارد.

اولین چیزی که در رابطه با عالم بقیت الهی باید مطرح باشد این است که آیا آنچه می‌خواهیم همین است که هست و اگر چنین نیست آنچه می‌خواهیم چیست؟ فرهنگ انتظار گمشده‌ی بشر را حضرت بقیت الله (صلوات الله علیه) می‌داند و معلوم می‌کند هر اندازه که بشر از زمان فانی فاصله بگیرد به گمشده‌ی خود نزدیک می‌شود و هر اندازه جامعه‌ی بشری زمان فانی و ظلمت غلیظ آخرالزمان را دقیق‌تر بشناسد و نظر را از آن عالم

برگرداند، عالم بقیت الله زود تر برایش
رخ می‌نمایاند.

شرط اُنس با عالم بقاء

امروز اکثر مردم دنیا آنچه را که
هست نمی‌خواهند و لی فکر می‌کنند با
برنامه‌های دنیای مدرن به آن چیزی که
می‌خواهند می‌رسند. ایوان ایلچ در
کتاب «عدالت و سرعت» می‌گوید ما از
طریق سرعتی که در تکنولوژی مدرن پیدا
شد از خیلی چیزها محروم شدیم و بعد
با ایجاد سرعتِ بیشتر می‌خواهیم آنچه
را که از دست داده‌ایم به دست آوریم و
این حیل‌ه‌ی دیگری از فرهنگ مدرنیته
است که علت مشکل را وسیله‌ی رفع مشکل
معرفی می‌کند.

ها دیگر در تفکر فلسفی خود پیام
می‌دهد که ما از طریق سرعت، از زمین و
طبیعت که خانه‌ی امن ما بود فاصله
گرفتیم؛ هواپیما نمی‌گذارد ما با خاک
مأنوس باشیم، تلویزیون نمی‌گذارد ما
بدون واسطه‌ی شیشه‌ی تلویزیون، با
طبیعت در ارتباط باشیم. درختی که در
تلویزیون هست جنسش جنس نور لامپ
شیشه‌ای است اما درخت بیرونی، عین
طبیعت است و از جنس ما است، جان ما
با خاک مجرم است و با آن سخن می‌گوید؛
گوش شنوایی می‌خواهد که بتوان پیام
طبیعت را شنید. انسان شتابزده هرگز
نمی‌تواند با طبیعت ارتباط پیدا کند و
پیام آن را بشنود و دل خود را به آن
بدهد.

در دنیای جدید طبیعت آغوش ارتباط انسان با خدا نیست تا انسان بتواند با عالم بقاء مأنوس باشد و لذا انسان تجدید زده نمی‌تواند «بقیت الله» را بشناسد و نظر به بقیت الله اعظم داشته باشد، چون جنبه‌ی وجودی و حضوری پدیده‌های عالم را نمی‌شناسد. وقتی با روحیه‌ی شتابزده از جنبه‌ی وجودی و حضوری طبیعت فاصله گرفت به کلی از عالم بقیت الهی فاصله می‌گیرد و از فرهنگ انتظار بیرون می‌افتد، با ماشین می‌دود و با تلویزیون می‌بیند و در نتیجه با دوری از طبیعت از هرگونه آرامشی محروم می‌شود، آرامشی که دریچه‌ی انس با بقیت الله عالم می‌باشد. نور چشم ائمه علیهم‌السلام حضرت بقیت الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است؛ و همواره آرزوی دیدار آن مقام و آن شخص را داشته‌اند، زیرا حضرت مرحله‌ی نهایی عالم و آدم می‌باشند. انسان‌ها چه از نظر فردی و چه از نظر اجتماعی باید از بسیاری از حجاب‌ها عبور کنند تا آن حقیقت نهایی برایشان به ظهور آید. آن حقیقت نهایی هم‌اکنون موجود است و اگر طلب و تمنا‌ی بشر عوض شود به ظهور می‌آید - چه برای فرد و چه برای جامعه - حافظ خطاب به حضرت عرضه می‌دارد:

تو خود چه لعبتی ای که در برابر چشمی و شهسوار شیدن، کار غافل از نظری هزار جان مقدس بسوخت که هر صباح و سما شمع زبندن غبمرت مجلس دگبری سپس به ما توصیه می‌کند اگر بتوانی خود را از این زمان‌زدگی آزاد کنی و نظر به بقیت الله را در خود بیابی

می‌توانی با جام جم که قلب عارف کامل یعنی حضرت بقیت الله ﷺ است مرتبط شوی و بهره‌ها بگیری. می‌گوید:

چو مستعد نظر نیستی که جام جم نکند سود
وصال محبوی و قوت بصیرتی
باید بتوانید راز این جمله‌ی حضرت

صادق ♦ را پیدا کنید که در خطاب به حضرت مهدی عرضه می‌دارند «سَيِّدِي غَيَّبْتُكَ نَفْتُ رُقَادِي وَ ضَيَّقْتُ عَلَيَّ مِهَادِي وَ ابْتَرْتُ مِنِّي رَاحَةَ فُؤَادِي»¹⁶ ای آقای من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده و بستم را بر من تنگ ساخته و آسایش قلبم را از من سلب نموده است.

شما هیچ کاری نمی‌خواهد بکنید، کافی است برسید به این‌که آنچه می‌طلبید غیر از این است که در حال حاضر روبه‌روی شماست و آنچه را هم که می‌خواهید همان عالم بقیت الله است و نه چیز دیگر، در آن صورت در افق جان شما نور بقیت الله شروع به طلوع می‌کند و انتظار حقیقی که منجر به فرج می‌شود شروع می‌گردد. با غفلت از نور بقیت الله ممکن است به قصد این که می‌خواهید از وضع موجود دور شوید به چیزی دل ببندید که چهره‌ی دیگری از مدرنیته باشد. امروزه عده‌ای هستند که می‌خواهند از فرهنگ مدرنیته عبور کنند ولی همان‌طور که عده‌ای با عبور از امویان به بنی‌عباس رجوع کردند و به ظلماتی دیگر گرفتار شدند، عده‌ای هم با غفلت از بقیت الله ﷺ به زعم

خود می‌خواهند از غرب عبور کنند ولی به چهره‌ای دیگر از غرب پناه می‌برند و از مدرنیسم به پستمدرنیسم امیدوار می‌شوند در صورتی که آن اندیشه‌ای که انسان را آماده می‌کند برای نظام بقیت الٰہی، اندیشه‌ای است که به‌کلی حجاب ظلمات آخرالزمان را می‌شکافد تا نور عالم بقیت الٰہی سرازیر شود، این است تمذای حقیقی انسان‌ها که امثال امام صادق ♦ و حضرت علی ♦ نیز در طلب و تمناي آن هستند.

5- عالم لطف

با ظهور حضرت بقیت الله اعظم ﷺ همه چیز غیر از آن خواهد بود که در دنیای مدرنیته هست. حضرت امیرالمؤمنین ♦ در توصیف آن عالم می‌فرمایند: «لَتَعْطِفَنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ كَمَا تَعْطِفُ الضُّرُوسُ عَلَى وَلَدِهَا»¹⁷ دنیا به ما رو می‌آورد مانند ماده‌ی شتر که به فرزند خود روی می‌آورد، آن ماده‌ی شتری که کمال حمایت را از فرزند خود دارد.

این روایت حکایت از شرایطی دارد که عالم، عالم لطف خواهد شد و خدا با اسم لطف با بشر روبه‌رو می‌شود مثل روز عید فطر برای نمازگزاران یا مثل رویارویی خدا با حجاج در مکه و منی و عرفات، با این تفاوت که در آخرالزمان و در عالم بقیت الله غلبه با لطف خدا

است ولی در عالم موجود که حجاب بین انسان‌ها و خدا غلیظ شده غلبه با قهر الهی است، چون انسان‌ها در عالمی به سر می‌برند که از بقیت الله جدا هستند و همه چیز طوری به صحنه آمده که انسان‌ها را از لطف خدا دور کند. اکثراً گرفتار زمان فانی‌اند و از «وقت» محمدی(ص) دور شده‌اند، در بیشتر مناسبات، قهر و عدم وحدت حکم‌فرما است، انسان منتظر می‌تواند دریچه‌های عالم لطف بقیت الهی را بر روی خود و جامعه بگشاید، مشروط بر آن‌که در انتظار حقیقتی قرار گیرد و امام زمان خود را بشناسد.

در عالم بقیت الهی و شرایط انتظار بقیت الله به این دلیل خدای لطف به سراغ انسان می‌آید که انسان حقیقتاً به حق رجوع کرده و از زمان‌زدگی که عین عدم است، فاصله گرفته و به مقام بقاء که عین قرار گرفتن در ذیل سایه‌ی رحمت الهی است، رجوع کرده. هر چقدر انسان به زمان فانی نزدیک شود در بیابان دوری از خدا گرفتار خواهد شد و جایی برای تجلی نور لطف و رحمت خدا باقی نمی‌ماند.

خداوند در قرآن در وصف قیامت می‌فرماید: «وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ»¹⁸ یعنی امر در آن روز از آن خداست. از خودتان نمی‌پرسید مگر هم‌اکنون امر از آن غیر خداست که می‌فرماید فردا امر از آن خداست؟ آری همیشه امر از آن خدا است

ولی در دنیا خداوند بعضی امور را به واسطه‌ها و اسباب و اراده‌ی انسان‌ها واگذار می‌کند اما در قیامت واسطه‌ها و اسباب در میان نیست و خداوند در وصف آن عالم می‌فرماید: «وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ»¹⁹ وسیله‌ها از انسان‌ها منقطع و برداشته می‌شود. با توجه به این نکته است که گفته می‌شود مقام این عالم، مقام دوری از خداست و هر اندازه حضور خدا شدیدتر شود و حجاب واسطه‌ها و اسباب و منیت‌ها رقیق‌تر گردد، حضور خداوند بیشتر می‌شود و عالم بُعد به عالم قرب تبدیل می‌گردد. حضرت حق در قیامت ندا می‌کند «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ؟» امروز ملک از آن کیست؟ خود خداوند جواب می‌دهد «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»²⁰ از آن خدای واحد قهار است. به این معنی که در آن شرایط موجودیتی برای کسی نمی‌ماند تا جواب دهد و با تجلی واحد قهار هرگونه واسطه‌ای از میان می‌رود، برعکس این دنیا که اجازه داده انسان‌ها با اراده‌های خود عمل کنند ولی باید بدانید به همان اندازه که به خود تکیه کنند از خدا دور می‌شوند. بر این مبناست که می‌توان گفت این دنیا از جهتی، مقام دوری از خداست و ظرفیت ظهور مالکیت مطلق خدا را ندارد و این در حالی است که در نظام بقیت الهی انسان‌ها خود را به

19 - سوره‌ی بقره، آیه‌ی 166.

20 - سوره‌ی غافر، آیه‌ی 16.

حاکمیت خدا می سپارند و با حاکمیت امام معصوم^۷، خدا حکومت می کند و از این جهت آن عالم یک نحوه نزدیکی به عالم قیامت دارد و درجه ی وجودی حضور الله در آن عالم نزدیک به درجه ی وجودی قیامت است و به اعتباری می توان گفت آن عالم مرز بین دنیا و قیامت می باشد.

یکی از شاخصه های قیامت آن است که خداوند در آن عالم ندا سر می دهد «وَأَمَّا تَأْتُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ»²¹ ای مجرمین، امروز از مؤمنین فاصله بگیرید. و این نشان می دهد در قیامت نظامی حاکم می شود که نفاق نمی تواند حضور داشته باشد و از آن جهت که نظام بقیت اللهی نیز نظامی است که در آن نفاق رو سیاه است و مرز بین اشقیاء و سعداء کاملاً جدا است، شبیه قیامت است و به این معنی حضرت گردن شیطان را می زنند.²² شیطان امکان اخلاص در نظام بقیت اللهی را ندارد، همان طور که شیطان در برزخ و قیامت فرصت اغوای بندگان را ندارد و از این جهت آخرالزمان یکی از «أَشْرَاطُ السَّاعَةِ» یعنی از شرطهای تحقق قیامت می باشد، هرچند ممکن است میلیون ها سال طول بکشد تا قیامت محقق شود.

آخرالزمان به معنی شکوفائی نهایی همه ی حیات دنیایی با خصوصیات خاص خود

21 - سوره ی یس، آیه ی 59.

22 - بحار الانوار، ج 60، ص 221.

می‌باشد. خداوند در وصف قیامت در قرآن می‌فرماید: «وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ»²³ قیامت روزی است که خداوند می‌گوید: بشو و می‌شود و این سخن او حق و محقق شدنی است، روزی که در صور دمیده می‌شود مُلک از آن خدا است. یعنی در آن شرایط صورت لطف خدا همه‌ی عالم را فرا می‌گیرد. حال عده‌ای که به جهت زندگی باطلِ دنیایی نمی‌توانند خود را با آن «وقت» و حال تطبیق دهند خودشان برای خود مشکل ایجاد کرده‌اند. عالم بقیت الهی عالم نزدیکی به قیامت است یعنی عالم نزدیکی به خدایی که بدون اسباب و با «کُن» کارها را انجام می‌دهد، حال اگر کسی در عالم بقیت الهی زندگی نکرد، گرفتار واسطه‌ها است و در عالم دوری از خدا به سر می‌برد، چنین کسی نماز شب خواندنش هم ادامه‌ی همان دوری از خدا است که با غفلت از عالم بقیت الله برای خود ایجاد کرده است.

آن‌کس که در ظلمات آخرالزمان به عشق و انتظار نظام بقیت الهی زندگی می‌کند روزنه‌ای از فضای نورانی عالم بقیت الهی در زندگی خود باز نموده و از نسیم جانفزای آن عالم بهره‌مند می‌گردد. در آن حال و «وقت»، فارغ از گذران آینده و گذشته به‌سر می‌برد. مگر قیامت تماماً عالم آزادی از زمان نیست؟ و مگر آخرالزمان شرط نزدیکی به

قيامت نمي‌باشد؟ و مگر ظهور کامل حضرت بقیت الله، در آخرالزمان محقق نمي‌شود؟ پس چگونه آن‌کس که «وقت» ندارد مي‌تواند در آخرالزمان در نور بقیت الّهي به سر برد، در حالي که از ظلمت سرعت و شتاب، به نور بقاء سير نکرده است؟

6- به سراغ آمدن خدای لطف

از خود نمي‌پرسيد چرا در حال حاضر جهان اسلام در نشان دادن حقايق آسماني اين اندازه ضعيف است؟ چرا آن‌هايي که در آسمان ضعيف نشده‌اند و در زمين ضعيفشان کرده‌اند و مستضعفين في الارض هستند، حاکمان زمين نيستند تا زمين را به آسمان متصل کنند؟ چه شرايطي بايد فراهم شود تا ضعيف‌شدگان در زمين- که در آسمان مورد احترام‌اند- امکان ظهور حقايق را داشته باشند که اهل زمين از ظلمات به‌در آيند و از بي‌تفاوتي نسبت به حقايق آسماني دست بردارند؟

خداوند در قرآن مي‌فرمايد: «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»²⁴ اراده کرده‌ايم تا منت گزاريم بر آن‌هايي که در زمين ضعيف شده‌اند و آن‌ها را رهبران مردم و وارثان زحمات همه‌ي انبياء قرار دهيم. مي‌فرمايد عده‌اي در زمين هستند که ارزش آن را

دارند که در معادلات قدرت نقشی اساسی ایفاء کنند ولی فرهنگی در میان است که اینها را مستضعف کرده و با اینکه ضعیف نیستند از دایره تصمیم‌گیری و تأثیرگذاری بر جهان پیرامون خود خارج‌شان نموده‌اند، خداوند می‌فرماید: ما اراده کرده‌ایم ارزش این انسان‌ها را به آن‌ها برگردانیم و آن‌ها را رهبران جهان قرار دهیم. حضرت علی **♦** در مورد آیه‌ی مذکور می‌فرمایند: «هِيَ لَنَا وَفِينَا»²⁵ این آیه برای ما و درباره‌ی ما است و نیز پس از خواندن آن آیه همچنان که عرض شد فرمودند: «لَتَعْطِفَنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ كَمَا تَعْطِفُ الضَّرُوسُ عَلَى وَلَدِهَا»²⁶ دنیا به ما رو می‌آورد مانند ماده شتری که به فرزند خود روی می‌آورد، آن ماده شتری که کمال حمایت را از فرزند خود دارد. خداوند در آیه‌ی فوق می‌فرماید: ما اراده کرده‌ایم در زمان بقیت الله یعنی زمانی که ملاک‌ها دیگر نزدیک به قیامت است و از زمان‌زدگی آزاد است، آن‌هایی که در منظر اهل زمین مستضعفند حاکمان زمین شوند. اعم از حضرت مهدی **علیه السلام** و یا آدم‌های الهی که در عالم بقیت الهی زندگی می‌کنند و منتظر حضرت هستند و معنی و افق انتظار را می‌شناسند و سعی دارند معنی انتظار را به عنوان یک فرهنگ، وارد ادبیات جهان بنمایند. از

25 - امالی صدوق، ص 479.

26 - بحار الأنوار، ج 24، ص 170.

خود تان نمي‌پر سید چرا در حال حا ضر
 جاهل‌ترین افراد بر بشر حکومت مي‌کنند
 و نقشه‌هاي سيا سي و تربی تي جهان را
 ترسیم مي‌نمایند؟ مبنای چنین سرنوشتی
 که فعلاً بر بشر جاری شده چیست، چرا
 خدا با ما قهر کرده است؟ چرا خدای
 لطف با ما ارتباط ندارد؟ چه کنیم که
 خدا سراغ ما را بگیرد؟ چه باید کرد
 تا امام منتظر به سراغ آدم‌ها بیاید؟
 در جواب همه‌ي این حرف‌ها مي‌خواهم این
 نکته را عرض کنم که:

تا وقتی ز مان باقی سراغ انسان
 نیاید و انسان از زمان فانی، خود
 را آزاد نکند اصلاً کسی به فکر انقلاب
 جهانی نمی‌افتد و تا وقتی کسی به
 فکر انقلاب جهانی نباشد وضع موجود
 را می‌پذیرد و وقتی وضع موجود
 پذیرفته شد عالم بقیت الدھی به
 سراغ ما نخواهد آمد و شرایط حاکم
 شدن مستضعفان در زمین، فراهم
 نمی‌گردد.

در کتاب «عالم انسان دینی» روشن شد
 انسان به جهت ذات مجردش استعداد آن
 را دارد که از گذشته و آینده آزاد
 شود و در «حال» زندگی کند. همان‌طور
 که مایلید در نماز خود در «حال»
 باشید؛ و نه گذشته سراغتان بیاید و
 نه آینده، فقط خودتان باشید و خدا.
 چون خدا آزاد از هر زمانی در «حال»
 قرار دارد؛ همین که سراغ گذشته و
 آینده رفتید دیگر در محضر خدا نیست.
 امیرالمؤمنین ♦ می‌فرمایند:

مَافَات مَضَى وَ قُمْ فَاعْتَنِمِ
یعنی گذشته که رفت، آینده هم که
نیامده است، پس در بین دو عدم بپا
خیز و آن را غنیمت شمار و از گذشته‌ای
که رفته و آینده‌ای که نیامده خودت را
نجات بده و «حال» بین این دو عدم را
از دست نده. این «حال» را مقام بقیت
الهی می‌گویند همین طور که انسان فقط
در ارتباط با خدا در «حال» واقع
می‌شود و اگر در «حال» قرار گیرد خدا
را در منظر خود می‌یابد و اگر حال را
شناخت دیگر گذشته و آینده گرفتارش
نمی‌کند. مولوی به صورت شکایت از
گرفتاری‌اش در چنگال‌های گذشته و آینده
می‌گوید:

عمر من شد وای از ایمن
می‌گوید: این فردا فردا گفتن‌ها عمر
من را فانی کرده و همواره نظرم را از
حضور در «حال» به ناکجاآباد مشغول
کرده است. وقتی فردا فردا گفتن وارد
زندگی‌ها شد هرگز زندگی به نتیجه‌ی
مطلوب نخواهد رسید. در ادامه می‌گوید:
هین مگو فردا که تا از این هم نگذرد
فرداها گذشت ابهام کشت
فردا فردا گفتن بس است، بسیاری از
فرداها گذشت و تو هنوز گرفتار فردا
هستی. فردا فردا گفتن یا تسویف را
رها کن تا بتوانی همین حالا در قیامت
و ایام کشت زندگی ابدی قرار بگیری.
به تعبیر امیرالمؤمنین ♦: «فَارْضُ
الدُّنْيَا فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يُغَمِّي وَ يُصِمُّ وَ

يُبْنِكُمْ وَ يُذِلُّ الرُّقَابَ فَتَذَارُكَ مَا بَقِيَ مِنْ
عُمْرِكَ وَ لَا تَقُلْ عَدَاً وَ بَعْدَ عَدٍ فَإِنَّمَا هَٰذَا
مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى الْأَمَانِي وَ
التَّسْوِيفِ»²⁷ پس دنیا را ترک کن و بدان
که محبت دنیا انسان را کور و گنگ و
کر می‌سازد، دوستی دنیا گردن‌ها را -از
سر حقارت- پائین می‌آورد، پس از عمر
باقی‌مانده استفاده کن و نگو فردا و پس
فردا، هر کس قبل از شما هلاک شد به
خاطر آرزوها و فردا فردا گفتن‌ها بود.
اگر کسی توانست آرام آرام به مقام
«بقاء» فکر کند و از زمان فانی به
زمان باقی بر گردد، اولین قدم ارتباط
با مقام بقیت الهی و شناختن ظلمت
آخرالزمانی را برداشته و زشتی فرهنگ
مدرنیته که سراسر گرفتار زمان فانی
است برایش روشن می‌شود و به همین جهت
نمی‌توان به هر کسی که ادعا دارد با
فرهنگ غربی مخالف است اعتماد کرد مگر
آن‌که با عبور از زمان فانی توانسته
باشد راهی به مقام بقیت الهی در جان
خود باز کند. تا کسی نفهمد زمان
فانی، عمر او را فانی می‌کند نمی‌تواند
زشتی مدرنیته را درست بشناسد و در
همان راستا معنی پایان تاریخ را که
همان بلوغ بشریت است، نمی‌فهمد.

27 - الکافی، ج 2، ص 136. بحار الأنوار، ج 70، ص 75.

7- خصوصیات پایان تاریخ

درک پایان تاریخ به عنوان شرایط بلوغ بشریت، به معنای شکوفا شدن همه استعدادهای عالم و آدم است و هرکس به اندازه‌ای که در طول تاریخ آن شرایط را بشناسد و به آن نظر کند به شکوفایی و بلوغ می‌رسد و در آن حال با انبیاء و اولیاء در طول تاریخ زندگی کرده است. از منظر فرهنگ مدرنیته که متوجه نظام حکیمانه‌ی خداوند نیست، پایان تاریخ، پایان همه چیز است در حالی‌که پایان تاریخ، شرایط ظهور همه آن چیزهایی است که امکان ظهور در زمین را داشته‌اند و حجاب زمان مانع ظهور آن‌ها شده است و به همین جهت مرحله‌ی اصلی تاریخ در آخرالزمان ظهور می‌کند و هرکس به آن نظر کند با اصل زندگی زمینی مرتبط است و به تعبیر امام باقر ◆ گویا با مهدی ◆ زندگی می‌کند.²⁸

تمام آرزوی فردی و اجتماعی هر انسانی، ظهور وجود مقدس امامی است که شرایط آخرالزمان را به همراه می‌آورد و مقام بقیت الله اعظم است و جهان را به حالت بقیت الهی می‌کشانند.

عنایت داشته باشید مقام بقیت الله ﴿ مقامی است که امام صادق ◆ آرزوی درک آن را دارند و می‌فرمایند: «لَوْ أَدْرَكْتُهُ

لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»²⁹ اگر او را درک کنم تمام عمر در خدمتش قرار می‌گیرم. زندگی در پرتو نور بقیت اللّٰهی حضرت مهدیؑ نهایت اُنس با خدا را فراهم می‌سازد و در چنین بستری است که امامان رجعت می‌کنند و به نور بقیت اللّٰه، عالم را مدیریت می‌نمایند.

ماوراء استضعاف و استکبار

تا زمان فانی به زمان باقی تبدیل نشده، مستضعف و مستکبر وجود دارد و سعی بر استعلای نفس امّاره است ولی در نور بقیت اللّٰه همه‌ی تلاش‌ها برای بروز نفس بندگی است.

در زمان باقی و عالم بقیت اللّٰه همه‌چیز نزد شماست لذا انسان در زمان باقی به هیچ وجه طالب قدرت نیست؛ او طالب ارتباط و اُنس با خدا می‌باشد و این با نفی هر گونه استکبار روحی حاصل می‌شود. انسان در زمان فانی تلاش برای توسعه‌ی «زمان» دارد لذا طالب قدرت می‌باشد، ولی با رجوع به حضرت بقیت اللّٰهؑ و تحقق زمان باقی همه‌چیز در نزد شما است، قدرت و استعلا به کار نمی‌آید، به همین جهت خطاب به حضرت بقیت‌اللّٰه اعظمؑ باید گفت:

ای جمال تو مشکل از تو حل شود
 حواء هر سؤال بـ، قبل و قال

اگر مقام بقای محمدی^ص طلوع کرد، در جمع همه‌ی خوبی‌ها قرار می‌گیرید و خواهید گفت:

آن که عمری در پی او ناگهانش یافتم با مدهدم که به که دل نشسته دهنده در چنان شرایطی سعی در بقاء دارید و به زمان فانی هیچ نظری نمی‌کنید و با تمام وجود به حق که عین بقاء است، خود را متصل می‌گردانید. قدرت و استعلا برای تغیر است و در آن شرایط کسی طالب قدرت و استعلا نیست تا مستضعف و مستکبر به وجود آید. با تمام وجود تمنای بقاء دارید و از هر چه شما را از این «وقت» خارج کند فراری می‌باشید و می‌فهمید کبر بر بندگان خدا چه اندازه شما را از حالت بقیت الهی محروم می‌کند، به خود می‌گوئید:

عشق آن زنده گزین کز شراب جان فزایت که باقم، است باقم، است باقم، است باقم اگر کسی در عالم بقاء نباشد و به آن نیز نظر نداشته باشد مسلم به دنبال قدرت خواهد رفت و سعی می‌کند قدرتمند دیگری را از مقامش پایین بیاورد تا خودش قدرتمند شود. تا حالا این مستضعف بود و شخص دیگر مستکبر، حالا او مستکبر می‌شود و شخص دیگر مستضعف، با ادامه‌ی این معادلات هرگز انقلاب واقعی در عالم صورت نمی‌گیرد چون عالم تغیر نمی‌کند. انقلاب واقعی آن است که با رجوع به عالم بقیت الله دیگر مستکبر و مستضعف در میان نباشد و عدالت طوری حاکم باشد که کسی را پیدا نکنند که زکات به او بدهند، چون

در عالم بقیت الله حرص می‌میرد و هر کس به آن حدی که برایش کافی است راضی می‌شود.

فقط يك راه براي نجات جهان از استكبار و استضعاف باقي است و آن عبارت است از ورود انسان به زمان باقي، تا انسان سرمایه‌هاي وجودي خود را در اتصال با عالم قدس و معنویت بیابد. در چنین شرایطی انگیزه‌اي براي مستکبر شدن نمی‌ماند و شیعه معتقد است زندگی زمینی چنین استعدادی را دارد، کافی است رجوع غالب، رجوع به عالم بقیت الله و شخص حضرت بقیت الله اعظم علیه السلام باشد. از حضرت باقر علیه السلام روایت داریم: «حَتَّى إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتْ الْمُرَآةُ وَ يَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْنَعُهُ»³⁰ تا آن جا که چون قائم قیام کند رفاقت و دوستی خالصانه رایج گردد و اگر مردی دست در جیب برادرش کند و به اندازه‌ی نیازش بردارد، او را منع نکند. به این معنی که دیگر فقر معنی نمی‌دهد و همه در خدمت همدیگرند، چون عالم عالم دیگری شده و بشریت باید تلاش کند به چنین عالمی برسد و برای تحقق آن انرژی صرف کند و بداند:

تا زمان فانی به زمان باقي تبدیل نشود حتماً مستضعف و مستکبر وجود دارد، چون اراده‌هاي افراد به سوي قدرت است و نه به سوي عبودیت.

در حال حاضر مستضعفان می‌خواهند به جای مستکبران باشند این مستضعفان آن مستضعفانی نیستند که قرآن در موردشان فرمود مستضعفینی هستند که فقط در زمین مستضعفانند و نه در آسمان، در این شرایط اگر انقلاب هم بشود یا انقلاب کارگری روسیه است و یا انقلاب کشاورزان چین که ادامه‌ی ظلمات است به دست عده‌ای دیگر. چون افق این انقلاب‌ها نظر به بقیت الله ندارد بلکه با تحقق آن‌ها فقط جای مستضعف و مستکبر عوض می‌شود و نباید نام این نوع تحولات را انقلاب نامید، انقلاب حقیقی وقتی صورت می‌گیرد که بشر از زمان فانی عبور کند و به سوی «وجود و بقاء» سیر نماید.

8- مژده‌ی بزرگ

حالت استقرار در زمان باقی و به نشاط آمدن با آن را در بعضی از برهه‌های انقلاب اسلامی می‌توانستید احساس کنید، زیرا ذات انقلاب اسلامی دریچه‌ی رجوع به آن عالم است. به همین جهت هم هرکس معنای عالم بقیت الله را بفهمد به انقلاب اسلامی دل می‌بندد. انسان در فضای انقلاب اسلامی بهتر می‌تواند به جایی برسد که از عالم ماهیات آزاد شود و در عالم «وجود» به سر برد و این برای کسانی که می‌فهمند رجوع به وجود یعنی چه، مژده‌ی بزرگی است. زندگی در عالم «وجود»، زندگی در بیکرانه‌ای است که هیچ محدودیتی در آن

نیست مگر شدت و ضعف وجود. دیگر چیدستی رخت بر بسته و «هستی» به میان آمده.³¹ عرفایی که دل در گرو عالم بقاء دارند سخت مواظبانند چیدستی‌ها در جان آن‌ها جای هستی را نگیرد و ارتباط حقیقی آن‌ها با عالم و آدم قطع شود و به جای آن ارتباط، ارتباط خیالی و ذهنی به میان آید. وقتی دل‌ها متوجه «وجود» و «عالم بقاء» شد هرچیزی دریچه‌ی نظر به هستی است بدون آن‌که اشیاء از خود اصالتی داشته باشند. در فلسفه روشن می‌شود که اشیاء یک چیدستی دارند و یک هستی که چیدستی یا ماهیت آن‌ها اصالت ندارد و صرفاً در رابطه با ذهن ما معنی پیدا کرده است. در دنیای امروز هر چه به فرهنگ مدرنیته نزدیک تر شویم به چیدستی عالم نزدیک شده ایم و به آن اصالت می‌دهیم به همین جهت گفته می‌شود فرهنگ مدرنیته، فرهنگ توهم است و انسان‌ها را گرفتار مدها و نسبت‌ها می‌کند، که تفاوت‌هایی است در ظاهر اشیاء، ولی انسان‌ها گمان می‌کنند واقعیت آن اشیاء متفاوت است. انسان توهم‌زده در ذهن خود برای ماشین سواری با مدل بالاتر یک واقعیت دیگری قائل است در حالی که فرق آن‌ها در چیدستی آن‌ها است و نه در هستی‌شان، این یکی سپرهایش به طرف پایین کج شده و آن

31 - جهت دنبال کردن این موضوع به کتاب «آنگاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

دیگر به شکل دیگری انحاء پیدا کرده! بشر هر اندازه که از مقام بقیت الہی و از وجود و بقاء دور شد، به همان اندازه گرفتار چیستی‌ها گشت و مدرنیسم عنان او را بیشتر در دست گرفت. در کتاب «گزینش تکنولوژی از دریچه‌ی بینش توحیدی» سعی شده روشن شود چگونه انسان در فرهنگ مدرنیته مطلقاً از نظر به واقعیات عالم نابینا می‌شود و در کتاب «علل زلزله تمدن غرب» علت این نابینایی تبیین گشته زیرا با انقطاع از عالم قدس انواع نابینایی‌ها نسبت به حقیقت عالم ظهور می‌کند و با انتظار فرج جهت‌گیری‌ها تصحیح می‌گردد و رجوع به وجود و بقیت الله شروع می‌گردد. رابطہ‌ی عجیبی بین انتظار فرج و بصیرت نسبت به «وجود» هست و در این مسیر انسان به‌خوبی می‌فهمد چگونه فریب ماهیات و چیستی‌ها را می‌خورد. انتظار فرج بصیرتی به شخص منتظر می‌دهد که دیگر دنبال مدگرایی و چیستی‌ها نیست و با پشت‌کردن به آن‌ها زندگی را شروع می‌کند، انسانِ گرفتار چیستی‌ها هرگز نمی‌تواند زندگی کند چون با عدم مانوس است و با عدم نمی‌توان زندگی کرد. راستی انسانی که با عدم زندگی می‌کند به کجا روی می‌آورد؟³²

32 - قرآن در این رابطہ می‌فرماید: «فَأَنِّي تُؤفِكُون» پس به چه باطلی روی می‌آورید؟ (سوره‌ی انعام، آیه‌ی 95).

شاید جوانان کم‌تر در باره‌ی انجمن حجتیه سخنی شنیده باشند، آن‌ها گروهی بودند به ظاهر مذهبی اما به شدت متجدد و با رویکرد اصالت‌دادن به فرهنگ غرب، با ادعای ارادت به حضرت مهدی^ع. آدم‌های سوپر دولوکس و مد زده ای بودند که می‌گفتند منتظر امام زمان^ع هستند. امام خمینی^{ره} «رضوان‌الله‌علیه» در رابطه با آن‌ها می‌فرمایند:

«دیروز مقدس‌نماهای بی‌شعور می‌گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است، امروز می‌گویند مسئولین نظام کمونیست شده‌اند! تا دیروز مشروب‌فروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان^ع «ارواحنا فداه» را مفید و راهگشا می‌دانستند، امروز از این‌که در گوشه‌ای خلاف شرعی که هرگز خواست مسئولین نیست رخ می‌دهد، فریاد «وا اسلاما» سر می‌دهند! دیروز «حجتیه‌ای» ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه‌ی مبارزات، تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابی‌تر از انقلابیون شده‌اند! «ولایتی» های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته‌اند، و در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته‌اند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز

خود را بانی و وارث ولایت نموده و
 حسرت ولایت دوران شاه را می‌خورند!»³³
 آخر این چه انتظاری است که شخص
 منتظر از بقیه‌ی مردم عادی هم بیشتر
 گرفتار مُد و ماهیات و فرهنگ غرب
 می‌شود؟ این‌ها بدون آن‌که با رجوع به
 «وجود» نظر به بقیت الله بکنند ادای
 منتظران را در می‌آورند و نتیجه‌ی چنین
 حجابی آن شد که با انقلاب اسلامی به
 مقابله برخاستند و حسرت نظام
 شاهنشاهی را می‌خورند.

در فرهنگ انتظار ابتدا باید از
 زمان فانی عبور کرد و به «وجود» یا
 «وقت» رسید و با نظر به زمان باقی
 راه ورود به عالم بقیت الله را برای خود
 گشود تا از آن طریق دریچه‌ی ارتباط با
 خدا بر قلب‌ها گشوده شود، هیچ را هی
 برای ارتباط قلبی با خدا، غیر از
 ارتباط با حضرت بقیت الله ﷺ وجود ندارد،
 چون مقام مقام انس با «وجود» و سیر
 به سوی وجود مطلق است.

در بحث «نحوه‌ی حضور حضرت حجت ﷺ در
 هستی» در کتاب مبانی معرفتی مهدویت
 عرض شد فقط از طریق ارتباط با انسان
 کامل می‌توان از انسانیت بهره‌مند شد
 زیرا او عین‌الانسان است همچنان که
 برای دستیابی به رطوبت باید با عین
 تری یعنی آب ارتباط داشت. چون به
 اصطلاح فلاسفه از آنجایی که هر ما
 بِالْعَرَضِ به ما بِالذَّاتِ منتهی می‌شود،

انسانیت ما با ارتباط با ذاتي که عین‌الانسان است به دست می‌آید و هرکس به هر اندازه که با عین‌الانسان ارتباط دارد از انسانیت برخوردار است و وارد عالم بقیت الله می‌شود و در زمان باقی قرار می‌گیرد.

9- زندگی در جبهه‌ای روشن

امروزه در دنیا بحثی تحت عنوان «فتوریسم» یا اعتقاد درباره‌ی آخرالزمان مطرح است که آیا این دنیا به انتهای می‌رسد یا نه و اگر به انتها می‌رسد در انتها چه خصوصیات پیدا می‌کند، عالم ویران می‌شود یا به خصوصیات دیگری وارد می‌گردد؟ «اسکاتولوژی» یا غایت‌شناسی که شاخه‌ای از الهیات است، به بررسی پایان جهان می‌پردازد مثل پرداختن به پایان بدن. می‌دانید که بدن در آخرین مراحل حیات خود از نظام ارگانیکی‌اش خارج می‌شود و در دل طبیعت تجزیه می‌گردد. آیا آخر دنیا هم همین‌طور است یا این که مثل انسان به ساحت دیگری سیر می‌کند و آخر دنیا یک ظهوری است بعد از ظهور قبلی؟ همین‌طور که نفس ناطقه‌ی انسان از طریق فعالیت‌هایی که با «تن» خود انجام می‌دهد کامل می‌شود و در نهایت، تن را رها می‌کند و در ساحتی فوق عالم ماده ادامه‌ی حیات می‌دهد، عالم هم در نهایت کمال و بلوغ خود به عالمی دیگر تبدیل می‌شود. بدن، ابزار نفس ناطقه‌ی انسان

است تا نفس از طریق به کار بردن بدن کامل شود زیرا «تن» وسیله‌ی استکمال «نفس» است و وقتی نفس در استعدادهاي انساني یا حیوانی خود کامل شد بدن را رها می‌کند، حال یا با انتخاب‌ها و اراده‌های خود، شقاوت خود را کامل کرده و یا سعادت خود را، در هر دو حال نفس ناطقه، بدن خود را رها می‌کند و به مرگ طبیعی می‌میرد که البته این غیر از حالتی است که بدن مریض می‌شود و یا تصادف می‌کند و نفس ناطقه چون دیگر نمی‌تواند بدن را تدبیر کند آن را رها می‌نماید. بحث بر سر مرگ طبیعی انسان است که عرض شد نفس ناطقه یا در شقاوت، کامل می‌شود و یا در سعادت و در هر دو حال بدن خود را رها می‌کند. چون بدن ابزار نفس است، هروقت از نظر تکوینی دیگر به آن نیاز نداشت آن را رها می‌نماید مثل وقتی که شما با آره و چکش یک صندلی می‌سازید، معلوم است که وقتی صندلی را به صورت کامل ساختید ابزارها را کنار می‌گذارید. هر انسانی دارای دو بُعد حیوانی و انسانی است، اگر بُعد انسانی او کامل شد «تن» را رها می‌کند همچنان که اگر بُعد حیوانی او کامل شد، تن را رها می‌نماید. در آخرالزمان نیز جهان آماده‌ی به کمال رسیدن دو بُعد شقاوت و سعادت در انسان‌ها است و لذا شقی‌ترین اشقیاء و سعیدترین سعداء در دو جبهه‌ی مختلف مقابل یکدیگر می‌ایستند. در حال حاضر هنوز جنبه‌های حیوانی و انسانی

افراد مخلوط است و حق و باطل به طور کامل از هم جدا نشده‌اند و فرد فرد انسان‌ها نیز در شقاوت به نقطه‌ی نهایی کمال خود دست نیافته‌اند، با ظهور نور بقیت الله هر دو جبهه به کمال مربوط به خود می‌رسند. تا آن جا که از حضرت صادق ♦ داریم: «وَإِنَّ الرَّجْعَةَ لَيَسَتْ بِعَامَّةٍ وَهِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الشَّرْكَ مَحْضًا»³⁴ رجعت مربوط به عامه‌ی مردم نیست بلکه مربوط به مؤمنین محض و مشرکین محض است.

تصور فرمائید این جهان با این هویت در آخر چه خصوصیات پدید خواهد کرد. با عنایت به این که آخرالزمان پایان جهان نیست بلکه به معنی آخرین پله‌ی سیر عالم است به سوی کمال مطلوب، آخرالزمان یعنی شروع حقیقی عالم. در آخرالزمان ملاحظه خواهید کرد چگونه مظاهر تامّ شهوت و غضب و حيله یک طرف و مظاهر ایمان و عدالت و فرشته منشی طرف دیگرند و در چنین فضایی تازه جهان شروع می‌شود. جهان را برای تحقق این شرایط خلق کرده‌اند و عقل می‌فهمد باید آخرالزمان با آن خصوصیات ظهور کند تا خلقت عالم به غایت مخصوصش برسد و این غایت، چیزی نیست که از دسترس من و شما دور باشد و نتوانیم وارد آن عالم شویم. عمده آن است که بدانیم در آخرالزمان منتظر چه هستیم

تا همواره با آن عالم مرتبط باشیم و از گوهر اصلی انتظار غافل نگردیم تا متوجه آن آخری باشیم که از اول باید منتظر آن بود همان طور که حضرت صادق **♦** به آن نظر دارند و می فرمایند: «لَوْ أَدْرَكْتُه لَخَدَمْتُه أَيْامَ حَيَاتِي»³⁵ اگر مهدی را درک کنم تمام عمر در خدمتش خواهم بود و یا می فرمایند: «سَيِّدِي غَيْبَتُكَ نَفَتْ رُقَادِي وَ ضَيَّقَتْ عَلَيَّ مِهَادِي وَ ابْتَرَّتْ مِنِّي رَاحَةُ فُؤَادِي سَيِّدِي غَيْبَتُكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ وَ فَقَدْتُ الْوَاحِدَ بَعْدَ الْوَاحِدِ يُفْنِي الْجَمْعَ وَ الْعَدَدَ فَمَا أَحْسُ بِدَمْعَةٍ تَرْقِي مِنْ عَيْنِي وَ أَنْيْنِ يَفْتُرُ مِنْ صَدْرِي عَنْ دَوَارِجِ الرِّزَايَا وَ سَوَالِفِ الْبَلَايَا إِلَّا مَثَلٌ بَعَيْنِي عَنْ غَوَابِرِ أَعْظَمِهَا وَ أَفْضَلِهَا وَ بَوَاقِي أَشَدَّهَا وَ أَنْكَرُهَا وَ نَوَائِبِ مَخْلُوطَةٍ بَعْضِيكَ وَ نَوَازِلِ مَعْجُونَةٍ بِسَخَطِكَ»³⁶ ای آقای من! غیبت تو خواب از دیدگانم ر بوده و بسترم را بر من تنگ ساخته و آسایش قلبم را از من سلب نموده است. ای آقای من! غیبت تو اندوه مرا به فجایع ابدی پیوند داده، و از دست دادن یکی پس از دیگری، جمع و شمار را نابود کرده است، من دیگر احساس نمی‌کنم اشکی را که از دیدگانم بر گریبانم روان است و ناله‌ای را که از مصائب و بلاهای گذشته از سینه‌ام سر می‌کشد، جز آنچه

35 - بحار الانوار، ج 51 ص 148- غیبت نعمانی، ص 245، ج 23.

36 - کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 353.

را که در برابر دیدگانم مجسم است و از همه ي گرفتاري ها بزرگتر و جانگدازتر و سخت تر و نا آشنا تر است، ناملایماتی که با غضب تو در آمیخته و مصائبی که با خشم تو عجین شده است. ملاحظه مي کنيد که اين غيبت چه غيبتی است که خواب را از دیدگان حضرت صادق ♦ ربوده آيا اين همان عالم بقیت اللّهي نيست که سراسر عالم را به نور توحيد منور مي کند و حضرت مشتاق آن هستند؟

10- راز ظهور و خفای نور بقیت الله ﷻ

اين يك حقيقت مسلم است که اگر نور عالم بقیت الله ﷻ طلوع نمود آن نور آنچنان عظيم است که جايي براي ساير تمدن ها باقي نمي گذارد و آنچنان دل ها را به سوي خود جذب مي کند که هيچ توجهي به ساير مکتب ها صورت نمي گيرد. همان طور که در صدر اسلام با ظهور اسلام به سرعت تمدن هاي رومي و ايراني از صحنه ي تصميم گيري براي جهان خارج شدند و به زباله دان تاريخ افتادند. تمام هويت فرهنگ امانیستي رُم و فرهنگ ناسیونالیستي ايران مثل برگي پوسيده از صحنه ي حیات بشري خارج گشت. چون نور اسلام يعني نور بقا آمد و همه ي اندیشه هاي و همي را نفي کرد. البته بعد از آن که از فرهنگ معاد و فرهنگ بقیت اللّهي غفلت شد دوباره چيزي از

آن تمدن‌های رفته جان گرفت هر چند حضور مجدد آن تمدن‌ها چیزی نیست که کار آن‌ها به پایداری و بقاء بینجامد. در طلوع انقلاب اسلامی که در حدّ خود ظهور نور بقیت الهی در عالم بود ملاحظه فرمودید چگونه غرب دچار چالش و پوسیدگی شد و می‌رفت که زمینه‌ی ظهورن‌هایی نور بقیت‌الله فراهم شود که روشنفکران غرب‌زده تا حدّی انقلاب را در حجاب بردند و به همان اندازه غرب جان گرفت و لی هرگز کارش به پایداری و بقاء و برگشت نمی‌انجامد بلکه با رجوع به انقلاب اسلامی باز غروب فکر غربی شروع شد. همواره تاریخ یا محل انکشاف و یا محل خفای عالم بقیت الله بوده است و همین طور که در طول عمر انقلاب اسلامی تجربه کرده‌اید، انقلاب همواره بین خفا و ظهور نور بقیت الهی در حالت شدت و ضعف قرار می‌گیرد، ظهور عالم بقیت الله نیز همین‌طور است. در حال حاضر عالم، عالم بقیت الهی است منتها در بسیاری مواقع و در بسیاری از مکان‌ها آن نور در خفاست، با ظهور و طلوع انقلاب اسلامی آن نور تا حدّی ظهور کرد هرچند در طول حیات انقلاب اسلامی با شدت‌گرفتن تجدد غربی در بعضی زمان‌ها نور بقیت‌الله در حجاب رفت و لی انقلاب اسلامی حقیقتی از نور بقیت الله را با خود آورده که حجاب غربی را به‌کلی می‌شکافد و هرچه شرایط آماده‌ی ظهور باشد آن حقیقت شدیدتر ظهور می‌کند. البته و صد البته به صحنه آمدن ظهور

کامل، شرایط و آداب‌ی دارد که ما تحت عنوان «عالم بقیت الله» از آن یاد می‌کنیم و بسیار باید تلاش کرد تا خود را به آن عالم برسانیم. به تعبیر حضرت باقر **♦**؛ «هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تُمْدُونُ إِلَيْهِ أَغْزَاقَكُمْ حَتَّى تَمَحَّصُوا هَيْهَاتَ وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تُمْدُونُ إِلَيْهِ أَغْزَاقَكُمْ حَتَّى تَمِيدُوا وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تُمْدُونُ إِلَيْهِ أَغْزَاقَكُمْ حَتَّى تُعْرَبُوا وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تُمْدُونُ إِلَيْهِ أَغْزَاقَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تُمْدُونُ إِلَيْهِ أَغْزَاقَكُمْ حَتَّى يَشْقَى مَنْ شَقِيَ وَ يَسْعَدَ مَنْ سَعِدَ». ³⁷ دور است، دور است تا آن چیزی گردن‌های خود را به سویش می‌کشید و منتظر آن هستید به زودی واقع شود تا این‌که پاکسازی شوید و آنچه گردن‌های خویش را به سوی آن می‌کشید واقع نمی‌گردد تا این‌که باز شناخته و از یکدیگر جدا شوید و آنچه گردن‌های خود را به سویش می‌کشید واقع نخواهد شد تا این‌که غربال شوید و آنچه گردن‌های خویش را به جانب آن می‌کشید واقع نخواهد شد مگر پس از نومی‌دی و آنچه به جانبش گردن‌های خود را می‌کشید واقع نخواهد شد تا کسی که اهل نگون بختی است به سیه‌روزی و آن‌که اهل سعادت است به نیل‌بختی رسد.

بی‌رنگی کفر

اگر به جای برقراری جلسات جهت رفع شبهه نسبت به فرهنگ مهدویت، می‌توانستیم نوری را در صحنه بیاوریم که جوانان متوجه عالم بقیت الله شوند، بسیاری از شبهات به راحتی رخت بر می‌بست. کاری که حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» با انقلاب اسلامی و شهداء با مدیریت حضرت روح الله «رضوان الله علیه» به میان آوردند. همه این شبهات به خاطر این است که انسان‌ها گرفتار ظلمات آخر الزمان شده‌اند و از نور بقیت الهی خود غافل‌اند. تأکید بنده آن است که فکر و فرهنگ دیگری را باید دنبال کرد که در آن فکر و فرهنگ این شک و شبهه‌ها جا ندارند. گفت:

ای جمعی که تو مشکل از تو حل شود
 حساب هر سؤال بقبل و قبال
 چرا آن طور که شایسته است منتظر
 عالم بقیت الهی نیستیم، چرا متوجه
 نیستیم همه‌ی ظلمات با ظهور آن عالم،
 برطرف می‌شود؟ ما روی ظهور حضرت
 بقیت الله ﷺ کم سرمایه‌گذاری می‌کنیم، ما
 آن طور که شایسته است منتظر حضرت
 بقیت الله «روحی‌الارباب مقدمه فداء» نیستیم زیرا عالم بقیت
 الله را با جان خود احساس نکرده‌ایم. این
 یک قاعده‌ی کلی است که چون روح دین به
 میان آمد، کفر بیرنگ می‌شود و چهره‌ی
 مدعیان دین و دین‌داری، ولی شیفته‌ی
 فرهنگ غرب، برای همه روشن می‌شود. پس
 موضوع از بین رفتن کفر با به صحنه آمدن
 اصل دین، نکته‌ی بسیار مهم و قابل

تأملی است و در آن شرایط به‌خوبی مدعیان دین‌داری که دین ندارند، شناخته می‌شوند و این است که «در نظام مهدویت دیگر کفر و نفاق نمی‌تواند رشد کند» و غلبه با انسانی است که عالم بقا را شناخته است.

انسان در ظلمات آخرالزمان خود را گم کرده است و در نتیجه دل در هوای عالم بقاء و عالم بقیت الهی ندارد، و برعکس، سعی دارد آن حقیقت بزرگ را در حجاب ببرد و با این کار ماهیت ظلمانی خود را شدیدتر نماید و در آخرالزمان که اشقیای کامل نیز رجعت می‌کنند، این انسان با چنین ماهیتی رجعت می‌کند. به جهت ظلمات خاص آخرالزمان فرهنگ نفاق در ریزترین رگه‌های شخصیت مذهبی ما حضور دارد ولی ما به جهت غفلت از نور بقیت الله نمی‌توانیم آن را بشناسیم و بزرگان دین هم که آن نفاق را می‌شناسند نمی‌توانند آن را بگویند، زیرا دینداران بر نمی‌تابند. چه کسی باور می‌کرد امثال مهندس مهدی‌بازرگان و یا انجمن حجتیه‌ای‌ها در ظلمت آخرالزمان فرو رفته‌اند؟ با ظهور انقلاب اسلامی که نوری از نور بقیت الله به همراه داشت، این فکر رسوا شد. با مقابله‌ی تمام‌عیار با این انقلاب اسلامی بود که ظلمت آخرالزمانی این نماز شبخوان‌های طالب غرب ظاهر گشت، پس بیشتر به فکر حضور فرهنگ مهدویت و عالم بقیت الهی باشید تا رازهای بسیاری در امر فهم

نفاق از یک طرف و درک نور زمانه از طرف دیگر برای شما نمایان گردد و مشکلات با روشی درست مرتفع گردد.

11- دو نوع رجعت

در راستای فهم نفاق به کمک نور حضرت بقیت الله ص، همان طور که از قول حضرت صادق ♦ عرض شد در آخر الزمان دو نوع رجعت داریم: یکی رجعت سعدها و دیگر رجعت اشقیاء، به جهت آنکه با ملاک نور بقیت الله می توان فهمید هرکس چه اندازه از حقیقت فاصله دارد. امروزه ما به جهت حجاب ظلمانی آخرالزمان نمی دانیم بدي واقعی چیست؟³⁸ در رجعت انسان های سعید معنی ظهور عالم بقیت الله در جمال اولیاء الهی مشخص می شود. حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» در حین برگشت از پاریس در جواب خبرنگاری که از ایشان پرسید چه احساسی دارید؟ فرمودند: هیچی. این حکایت از عالم بقیت اللهی حضرت ایشان دارد که از جنس دیگری است و در آخرالزمان زمینه ظهور آن فراهم می شود و بر همین اساس می توان گفت حضرت روح الله «رضوان الله علیه» رجعت می کند تا

38 - حضرت امیرالمؤمنین ♦ در خطبه ی منافقین به خوبی حجاب تجلی نور امام را روشن می نمایند. امید داریم که با نور خلوص شهدا در حال حاضر آن چیزی را که تا به حال امکان روشن شدنش نبود، روشن شود، در شرح آن خطبه بحث شد که ما باید برسیم به این که در رگ و ریشه ی فکر ما چه اندازه نفاق ریشه دارد و بعد ببینیم باز هم می توانیم منتظر بقیت الله باشیم؟

پرتوهاي نوري حضرت بقیة الله علیه السلام در عالم به نمایش در آیند. خوشا به حال آن ها که نور بقیة الله را می شناختند و بر آن اساس حضرت امام را درک کردند و او را آینه ي جمال حضرت بقیة الله علیه السلام دیدند.

ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام، ظهور اصل الانسانیت است با تمام استقراری که در مقام اُنس با خدا در جان حضرت هست. او مظهر شخصیت و حقیقت انسانیت می باشد. مگر می شود پرتوهاي انسانیت هم اکنون در میان باشد و خود او اکنون موجود نباشد و مگر می شود آن حقیقت بزرگ ظهور نکند؟

عرض شد همان طور که ریشه ي هر تري و رطوبت، «عین تري» یعنی آب است، اصل انسانیت هر انسانی عین الانسان یعنی حضرت صاحب الامر علیه السلام است و خود حضرت موضوع را چنین تبیین می کنند که «نَحْنُ صَنَائِعُ رَبَّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدَ صَنَائِعِنَا»³⁹ ما ساخته و پرداخته ي پروردگارمان هستیم و خلق در مرتبه ي بعد، ساخته ي ما می باشند. و لذا هر انسانی به اندازه اي که منور به نور انسانیت است و خوک و گرگ نیست، به عین الانسان نزدیک است و در همین راستا است که گفته می شود هرکس امام زمان ندارد در ذات خود هیچ انسانیتی ندارد. که این بحثی دقیق و منطقی است و در جای خود بحث شده، تأکید بنده بر این نکته است

که بفهمیم چگونه ظهور حضرت بقیت الله به انسانیت انسان و حقیقت او مربوط است. با تحقق کامل عالم بقیت الله اسم اعظم خداوند تجلی می‌کند و آن اسمی که در واقع مجلای ظهور انسان کامل است به صحنه می‌آید و حقیقت «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»⁴⁰ جاری می‌گردد و از آن جهت که حاکمیت بقیت الله ﷻ ظهور می‌کند از همان جهت زمانه محل ظهور اسم الله که اسم اعظم است می‌شود و عالم هستی به غایت خود دست می‌یابد و محل تجلی نور الله می‌گردد، همان‌طور که جمال رسول خدا ﷺ محل تجلی اسم «الله» شد و در آن رابطه فرمود: «مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ»⁴¹ هرکس مرا بنگرد حق را نگریسته است. همان‌طور که خداوند در جمال محمدی ﷺ توانست خود را با تمام اسماء اش بنمایاند، در آخرالزمان و با ظهور بقیت الله خداوند با تمام اسمائش به صحنه می‌آید و رسول خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ از طریق روایات گوناگون وجهی از آن عالم را می‌نمایانند که به عنوان مثال تعدادی از آن روایات را خدمت عزیزان عرضه می‌داریم به امید آن‌که بتوانیم در دل این روایات فهمی از عالم بقیت الله را درک کنیم: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ♦ فَإِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ لِأَنَّهُ يَهْدِي لِأَمْرِ خَفِيِّ يَسْتَخْرِجُ التُّورَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَّةَ فَيَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التُّورَةِ

40 - سوره ی بقره، آیه ی 31.

41 - جامع الأسرار، سید حیدر آملی، ص 205.

بِالْتَّوَرَةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ
 بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ وَ بَيْنَ أَهْلِ
 الْفُرْقَانِ بِالْفُرْقَانِ وَ تُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ
 الدُّنْيَا كُلُّهَا مَا فِي بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهْرَهَا
 فَيَقُولُ لِلنَّاسِ تَعَالَوْا إِلَى مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ
 الْأَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدِّمَاءَ وَ رَكِبْتُمْ
 فِيهِ مَحَارِمَ اللَّهِ فَيُعْطَى شَيْئاً لَمْ يُعْطَ أَحَدٌ»⁴²
 از حضرت باقر ♦ هست که آن حضرت را به
 این خاطر «مهدی» نامیده‌اند که مردم
 را به امر مخفی و نهانی هدایت
 می‌فرماید، آن جناب تورات و تمام کتب
 آسمانی دیگر را از غاری که در
 انطاکیه هست بیرون آورده و بین اهل
 تورات به تورات و بین اهل انجیل به
 انجیل و بین اهل زبور به زبور و بین
 اهل فرقان به فرقان حکم می‌فرماید،
 تمام اموال دنیا در خدمتش گرد می‌آید،
 اعم از آنچه در دل زمین بوده یا روی
 آن باشد، سپس به مردم می‌فرماید:
 بیایید به سوی آن چیزی که به واسطه‌اش
 قطع ارحام نموده و خون‌ها ریخته و
 حرام‌های الهی را مرتکب شده‌اید. سپس
 به آن‌ها آن قدر مال اعطاء کند که قبل
 از او احدی این مقدار اعطاء نکرده
 باشد. ملاحظه فرمایید با نور حضرت
 بقیت‌الله ﷺ چگونه از یک طرف حقیقت ادیان
 ظاهر می‌شود و همه در ذیل نور مهدی به
 دیانت خود متعهد و متدین می‌شوند و از
 طرف دیگر دنیا و مال دنیا از ارزش
 فرو می‌افتد.

ابوبصیر از کامل و از امام باقر ♦ روایت کرده که آن حضرت فرمود: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ دَعَا النَّاسَ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ إِنْ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ»⁴³ قائم ما چون قیام کند مردم را به امر نوینی دعوت خواهد نمود همان‌گونه که رسول خدا ﷺ دعوت فرمود و اسلام غریبانه آغاز شد و باز همچنان که شروع شده غریب خواهد گردید، و خوشا به حال غریبان. چون ساحت بقیت‌اللّٰهی ساحتی است فوق اسلامی که مردم به شکل عادت پذیرفته اند، ساحت نور بقیت‌الله آزادی از زمان فانی است و این برای مردم عادی ساحت غریبی است.

راوی از امام صادق ♦ در مورد روش حضرت مهدی (ع) سؤال می‌کند حضرت می‌فرمایند: «يَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً»⁴⁴ چنان می‌کند که رسول خدا ﷺ رفتار می‌کرد، آنچه قبل از او بوده همه را ویران می‌کند- همان‌گونه که رسول خدا ﷺ شالوده‌ی دوران جاهلیت را ویران ساخت- و اسلام را از نو آغاز می‌کند. بسیار باید به این موضوع فکر کرد که چه

43 - الغيبة للنعماني، ص 321.

44 - همان، ص 231.

افقی برای بشریت گشوده می‌شود که شرایط موجود ظرفیت ظهور آن را ندارد.

امام صادق ♦ می‌فرمود: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنِّي يَحْكُمُ بِحُكْمَةِ آلِ دَاوُدَ وَ لَا يَسْأَلُ بَيِّنَةً يُعْطِي كُلَّ نَفْسٍ حَقَّهَا»⁴⁵ دنیا پایان نیا بد تا آن که

مردی از فرزندان من بیرون آید که طبق حکومت آل داود حکم کند، گواه نخواهد و حق هرکس را به او عطا کند. این روایت خبر از آن می‌دهد که زمانه امکان توجه به باطن را به میان آورده که وقتی به ظاهر هم حکم شود نظر به باطن شده است. در همین رابطه حضرت

صادق ♦ می‌فرمایند: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يَكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ»⁴⁶ هنگامی که قائم

ما ♦ قیام کند خدای عز و جل در گوش‌ها و دیدگان شیعیان ما چنان نیروی رسانایی بنهد که دیگر میان آن‌ها و حضرت قائم ♦ پیکی نباشد و آن حضرت از فاصله‌ی دور با آنان سخن بگوید و آنان بشنوند و او را در همان جایی که هست ببینند.

آری موضوع عالم بقیت الله موضوعی است که زمانه ما هنوز آن را آن طور که شایسته است نمی‌شناسد. باید در جلساتی طولانی و به روش سلوکی بر روی آن تأمل

45 - الکافی، ج 1، ص 398.

46 - همان، ج 8، ص 241.

118.....عوامل ورود به عالم بقیت الهی

کرد تا إن شاء الله برای ظهور حضرت بقیت
الله ﷺ زمینه سازی شود.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

منابع

قرآن

نهج الفصاحه

نهج البلاغه

غرر الحكم

مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمي

تفسير الميزان، علامه طباطبائي «رحمة الله عليه»

اسفار اربعه، ملاصدرا «رحمة الله عليه»

بحار الانوار، محمدباقر مجلسي، چاپ مؤسسه

الوفاء، بيروت، لبنان

فصوص الحكم، محي الدين بن عربي

الكافي، ابي جعفر محمد بن يعقوب كليني، چاپ

دار الكتب الاسلاميه

امالي، شيخ صدوق

مصباح الهدايه الي الخلافه والولايه، امام

خميني «رحمة الله عليه»

شرح مقدمه قيصري، سيد جلال الدين آشتياني

ارشاد، محمد بن محمد بن النعمان، چاپ كذغرة

شيخ مفيد

كمال الدين و تمام النعمه، شيخ صدوق، چاپ

دار الكتب الاسلاميه

منهاج النجاج في ترجمه مفتاح الفلاح، على

بن طيفور بسطامي

المعجم الموضوعي لاحاديث لاممام

مهدي، الكوراني

الاربعون حديثا، شهيد اول

ديدار فرهی و فتوحات آخر الزمان، سيد احمد

فردید

علل الشرائع

جامع الأسرار، سيد حيدر آملی

صحيفه ي امام خميني «رحمة الله عليه»

أمالی المفید

غیبت نعماني، محمد ابن ابراهيم نعماني

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل زلزله تمدن غرب
- آشتی با خدا از طریق آشتی باخود
راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- ده نکته از معرفت النفس
- کربلا، مبارزه با پوچی‌ها (جلد 1 و 2)
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با
امام حسین ♦
- فرزندان این چنین باید بود (شرح نامه
حضرت علی به امام حسن «علیهما السلام»،
نهج البلاغه، نامه 31)
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت (ع)
مبانی معرفتی مهدویت
- مقام لیلۃ القدری فاطمه (ع)
از برهان تا عرفان (شرح برهان
صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر
انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهم
- دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی
- معاد؛ بازگشت به جدی‌ترین زندگی

- بصیرت فاطمه زهرا (ع)
- جایگاه و معنی واسطه فیض
- امام خمینی و خودآگاهی تاریخی
- انقلاب اسلامی، برونرفت از عالم غربی
- انقلاب اسلامی، بازگشت به عهد قدسی
- جایگاه اشرافی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم
- مبانی نظری و عملی حب اهل بیت (ع)
- ادب خیال، عقل و قلب
- عالم انسان دینی
- جایگاه جنّ و شیطان و جادوگر در عالم
- هدف حیات زمینی آدم
- آنگاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود
- صلوات بر پیامبر (ص)؛ عامل قدسی‌شدن روح
- زن، آنگونه که باید باشد
- خطر مادی‌شدن دین
- چگونگی فعلیت‌یافتن باورهای دینی
- هنر مردن
- راز شادی امام حسین (ع) ♦ در قتلگاه
- تمدن زایی شیعه
- حقیقت نوری اهل البیت

- امام و امامت در تکوین وتشريع
- بصيرت و انتظار فرج
- آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی ترین بُعد هستی
- اسماء حسنا، دریچه های ارتباط با خدا
- امام و مقام تعلیم به ملائکہ